

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آئینہ جمال

نگرش بر مکارم اخلاق حضرت اباعبداللہ الحسین علیہ السلام

حضرت آئیۃ اللہ العظمیٰ صافی کلیایکانی علیہ السلام

سرناسه	: صافی گلپایگانی، لطف‌الله.
عنوان و نام پدیدآور	: آیینه جمال: نگرشی بر مکارم اخلاق حضرت اباعبدالله الحسین (ع) / صافی گلپایگانی.
مشخصات نشر	: قم: دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی، ۱۳۹۳.
وضعیت ویراست	: ویراست ۳.
مشخصات ظاهری	: ۸۰ص
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۷۸۵۴-۲۱-۱
وضعیت فهرست نویسی	: فیا.
یادداشت	: چاپ چهارم.
یادداشت	: کتابنامه.
موضوع	: حسین بن علی (ع) امام سوم، ۴-۶ق -- اخلاق.
موضوع	: حسین بن علی (ع) امام سوم، ۴-۶ق -- فضایل.
موضوع	: حسین بن علی (ع) امام سوم، ۴-۶ق -- احادیث.
شناسه افزوده	: دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی.
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۹۵ ۲۲۵۹/۴/ BP
رده‌بندی دهویی	: ۲۹۷/۹۵۳
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۳۳۶۶۹۸

دفتر تنظیم و نشر آثار

حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی (ع)

- نام کتاب: آیینه جمال (نگرشی بر مکارم اخلاق حضرت اباعبدالله الحسین (ع))
- مؤلف: حضرت آیت‌الله العظمی لطف‌الله صافی گلپایگانی مدظله الوارف
- به کوشش: محمداصادق منتظری / احمد کریمی
- چاپ اول (ویراست سوم، چهارم کتاب): ذی‌القعدة ۱۴۳۷ / تابستان ۱۳۹۵
- شمارگان: ۳۰۰۰
- بها: ۳۵۰۰ تومان
- شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۸۵۴-۲۱-۱
- سایت الکترونیک: www.saafi.net
- پست الکترونیک: saafi@saafi.net
- آدرس پستی: قم / انقلاب ۶ / پلاک ۱۸۱
- تلفن: ۳۷۷۵۵۵۴۳ (۰۲۵)

فہرست مطالب

- ۷.....سخن ناشر
- ۹.....فصل اول: جمال آدمی
- ۹.....برتری انسان
- ۱۰.....برنامہ پیامبر ﷺ
- ۱۲.....رمز بقای حسین ؑ
- ۱۳.....چرا اورا یاد کنیم!؟
- ۱۵.....فصل دوم: خورشید اندیشہ
- ۱۵.....شاگردان مکتب پیامبر ﷺ
- ۱۶.....حسین ؑ چراغ اسلام
- ۱۸.....حسین ؑ، شمع بزم عالمان
- ۲۱.....فصل سوم: بر سجّادہ نیاز
- ۲۱.....روح عبادت
- ۲۳.....فصل چہارم: باران سخاوت

- ۲۳ مولای نیازمندان
- ۲۳ قرضت را ادا می‌کنم
- ۲۵ فصل پنجم: یک آسمان کرم
- ۲۵ مرام‌نامهٔ حسین علیه السلام
- ۲۹ فصل ششم: پرچم عدالت خواهی
- ۲۹ امام عدالت خواه
- ۳۳ فصل هفتم: به رنگ سادگی
- ۳۳ نگاه به دنیا
- ۳۷ فصل هشتم: بر قلّه تواضع
- ۳۷ از افتادگی تا عزّت
- ۳۹ فصل نهم: قهرمان تاریخ
- ۳۹ در معنای شجاعت
- ۴۰ شجاعت راستین
- ۴۰ معیار بقای امت‌ها
- ۴۱ در رزمگاه حسین علیه السلام
- ۴۵ فصل دهم: روح پرشکوه
- ۴۵ عظمت در تصمیم
- ۴۸ عزم حسینی

فهرست مطالب / ۵

- ۴۹ عظمت در مردانگی
- ۵۳ فصل یازدهم: کوه صبر
- ۵۳ جایگاه صبر
- ۵۵ مرد صبر
- ۵۶ صبر در جهاد
- ۵۸ صبر بر بلا
- ۶۰ صبر در هنگامه غضب
- ۶۴ صبر بر تشنگی
- ۶۵ صبر در بندگی
- ۶۷ کتاب نامه
- ۷۵ آثار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله الوارف در یک نگاه

سخن ناشر

جمال حسین علیه السلام، آینه تمام‌نمای مکرمت‌های اخلاقی است و یاد سیدالشهدا، مرور درس‌های اخلاق و معنویت است.

اکنون قرن‌هاست خورشید حیات طیبه حسین علیه السلام، که تجلی جمال الهی است در افق حرکت جامعه بشری نورافشانی می‌کند و کاروان کمال و تعالی، قافله‌سالاری همچون حسین علیه السلام دارد.

معرفت حسین علیه السلام و فضائل و مکارم اخلاق آن امام خوبی‌ها، درس جاودانه چگونه زیستن و چگونه بودن است.

معرفت حسین علیه السلام، معرفت به انسانیت و اخلاق و بزرگی و کرامت نفس است.

کتاب **آینه جمال**، مروری است اجمالی بر جلوه‌هایی از مکارم اخلاق مولای خوبان و امام شهیدان حضرت حسین بن علی علیه السلام؛ جلوه‌هایی که بایسته است در نگرش به حیات آن امام همام مورد توجه ویژه قرار گیرد.

آینه جمال نشان می‌دهد که شخصیت رفیع حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام، چگونه مجموعه‌ای از صفات ممتاز انسان کامل و برگزیده پروردگار بوده است و حیات طیبه آن عصاره خوبی‌ها، تصویری از

کرامت، شجاعت، صبر، عدالت، سخاوت و در یک کلام عظمت را به
نمایش می‌گذارد.

و اینک پرتوی از آینه جمال خورشید هدایت حسین علیه السلام، در مقابل ماست.
کافی است تا پنجره دل را بگشاییم...

مرکز تنظیم و نشر آثار

حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله العالی

فصل اول: حاله آدمی

برتری انسان

مسلم است که ارزش واقعی انسان‌ها به علم، کمالات، فضایل و صفات اخلاقی است. افراد بشر هرچند از جهت جسم، ظاهر، لباس، مکان، مال، مقام و این‌گونه موارد با هم تفاوت‌هایی دارند اما این تفاوت‌ها سبب امتیاز آنها بر یکدیگر نیست؛ آنچه سبب امتیاز حقیقی است، علم، فضیلت، اخلاق و رفتار نیک است.

فضیلت آدمیان در بهره‌گیری از لذات حیوانی و برخورداری از آنچه بین انسان و سایر حیوانات مشترک است نمی‌باشد؛ بلکه کمال آدمی وابسته به امتیازات او از حیوانات است. هرچه بهره او از این امتیازات بیشتر باشد، فاصله‌اش از عالم حیوانی زیادت‌تر، و جلوه و نمایش انسانی او بیشتر می‌شود.

انسان فطرتاً شیفته اخلاق پسندیده است؛ او صاحبان مکارم اخلاق

را دوست می‌دارد و تحت تأثیر مناظر حسّاس اخلاقی قرار می‌گیرد. در تمام قرون و اعصار، عدالت، طهارت نفس، امانت، صداقت، استقامت، ثبات قدم، شجاعت، صراحت لهجه، صبر و حلم، وفای به عهد، تواضع، رحم، احسان، اغماض و گذشت، فداکاری و ایثار، آزادی خواهی و خدمت به هم‌نوع، و سایر صفات حمیده، محبوب بشر بوده است. هرچه شکل دنیا عوض شود و ظواهر زندگی تغییر کند در این احساس بشری و احترام او به نیکوکاران و نیکوخویان، تغییری حاصل نخواهد شد. چنانچه صفاتی مانند، حسد، تکبر، نفاق، ظلم و بی‌رحمی، خیانت، دروغ، کینه‌توزی و خودبینی، همیشه مورد تنفر بوده و نامطبوع می‌باشد. علم اخلاق بر اساس همین توجّه فطری انسان و درک باطنی او به وجود آمده است.

برنامهٔ پیامبر ﷺ

قرآن مجید برنامهٔ کار و دعوت پیغمبر ﷺ را در سه قسمت خلاصه می‌کند:

- تلاوت آیات خدا.

- تزکیه و تربیت نفوس.

- تعلیم کتاب و حکمت.^۱

در حدیث معروف، پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»؛^۱

«همانا برانگیخته گردیدم تا مکارم اخلاق را به سر

حد کمال برسانم».

شخص پیامبر ﷺ به تمام اخلاق فاضله و صفات ممتاز آراسته و در

۱. ابن سلامه قضاعی، مسند الشهاب، ج ۲، ص ۱۹۲ - ۱۹۳؛ بیهقی، السنن الكبرى، ج ۱۰، ص ۱۹۲؛ ابن عبدالبر، الاستذکار، ج ۸، ص ۵۷۶؛ طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۸؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۱۰؛ ج ۶۸، ص ۳۸۲. اگر مسلمانان با داشتن تعالیم پرارزش اخلاقی و برنامه‌های جامع آسمانی، در سیاهی فساد اخلاق گرفتار شوند جای بسی تأسف است و به تقلید از مسیحی‌ها و ملل مغرب زمین، که فاقد مدنیت اخلاقی می‌باشند، از صفات ممتاز اسلامی و آداب پسندیده که موجب مباهات ملل اسلام بود دست شسته و به بی‌عفتی، بی‌غیرتی و هتک شرف، منحرف‌ساختن جوانان و بانوان و آمیزش دادن آنها با بیگانگان، میگساری، قمار، رقص و توسعه فساد افتخار کنند و مجلات و مطبوعاتی داشته باشند که این روش‌های ناپسند را ترویج و با انتشار داستان‌ها و سرگذشت‌های شهوت‌انگیز و عکس‌های قبیح، آتش گرایز حیوانی جوانان را روشن سازند.

وضعیت فعلی مسلمین و ضعف کنونی‌شان به‌علت ملتزم‌نبودن آنها به احکام اسلام، بیرون‌شدن امور از برنامه‌های شرعی و جهل به معارف عالیه و اهداف اسلامی و ضعف آنها در علوم تجربی و صنعت است. مسلمانان باید با تکمیل صنایع و علوم جدید، خود را از بیگانگان بی‌نیاز کرده و پول‌هایی را که صرف تقلید از روش‌های نکوهیده و آداب زشت غربی‌ها می‌نمایند صرف ترقی علم و صنعت کنند تا هم کشورهای اسلامی در شاهراه ترقی به‌سرعت، گام بردارند و هم از فساد اخلاق و آفات تمدن جدید محفوظ و مصون بمانند.

حسن اخلاق، یگانه نمونه کمال بشری و به تصدیق دوست و دشمن مثل اعلا، و سرآمد تمام مردم بود.^۱

استقامت، شجاعت، پایداری و مناعت از هیچ کس قابل تحقّق نیست مگر آنکه در نواحی دیگر اخلاق نیز عظیم، برجسته و ممتاز باشد. ایمان و معرفت، یقین و بصیرت، توکل و اعتماد بر خدا، زهد و صبر باید به حدّ اعلا و وفور در شخص، وجود داشته باشد تا بتواند مظهر آن آیات عظیم و عجیب، خویشتن‌داری، صبر و استقامت گردد.

رمز بقای حسین علیه السلام

علایلی می‌نویسد: در آنچه از اخبار و تاریخ حسین علیه السلام نزد ماست می‌بینیم که وی کمال مواظبت را در تأسی به خویش داشت به طوری که از همه جهات و نواحی، نمونه کامل پیغمبر صلی الله علیه و آله بود.

۱. اکنون دنیا در آتش نکبت اخلاقی غربی‌ها می‌سوزد و اضطراب فکری و آشفتگی روحی، میلیاردها انسان را درمانده کرده و هیچ کس از طغیان ناگهانی حرص و آز صاحبان سلاح‌های ویران‌کننده در امان نیست و هر روز از سوء اخلاق و مظالم آنها مطالبی می‌شنویم و می‌خوانیم که انسان از نقل آن شرمند می‌شود. آری! مسلمان‌ها باید در فضایل، کرامت نفس، پاک‌دامنی، عفت و امانت، ملّتی نمونه باشند و با تمسک به کلمه توحید و اتحاد و همبستگی اسلامی، از قوی‌ترین ملل دنیا به شمار روند و نباید حرکتی کنند که اجتماع آنها به یک اجتماع مسیحی و اجتماع دوران‌های جاهلیت شبیه‌تر باشد تا به یک اجتماع عالی و درخشان اسلامی.

فصل اول: جمال آدمی / ۱۳

کسی که همه حالات و سکون، حرکت، فکر و تأملاتش الهی بود، می‌بینیم که در جهاد، فداکارانه شمشیر می‌زد و از خود گذشته بود؛ هیچ کار و تکلیفی او را از وظیفه و تکلیف دیگر باز نمی‌داشت.^۱

ما اگر حسین علیه السلام را در بین بزرگان و صاحبان شخصیت و عظمت، مقدم می‌داریم فقط به این دلیل نیست که مرد عظیمی را مقدم داشته‌ایم؛ بلکه عظیمی را مقدم می‌داریم که هر باعظمتی در برابر عظمت او در حال گرنش است و شخصی را برتری می‌دهیم که از هر شخصیتی بالاتر است و مردی را مقدم می‌داریم که فوق تمام رجال تاریخ در اجتماع آنهاست و این تقدیم، هیچ کار تازه و بدیعی نیست؛ زیرا مردان تاریخ، غم خود را در تحصیل مجد و بزرگواری زمین به پایان رساندند، اما حسین علیه السلام جان خود را در راه تحصیل مجد آسمان فدا کرد و چنین کسی بالاتر و برتر از همه است.

چرا او را یاد کنیم؟!

مردی که از عظمت نبوت محمد صلی الله علیه و آله، عظمت مردانگی علی علیه السلام و عظمت فضیلت فاطمه علیها السلام به وجود آمده، نمونه عظمت انسانی و نشانه آشکار بزرگی اخلاق است، پس یاد او و ذکر حالات او تنها یاد و ذکر یک مرد بزرگ نیست؛ بلکه یاد و تذکار انسانیت جاویدان است. اخبار

۱. علایلی، سموالمعنی، ص ۱۰۲.

و تاریخ او تاریخ یک قهرمان فضیلت بشری نیست، بلکه تاریخ قهرمانی بی مانند است.

عقّاد می نویسد: «بنی امیّه بعد از شهادت سیّد الشهداء علیه السلام به مدّت شصت سال، حسین و پدرش را بر فراز منابر سبّ می کردند اما یک نفر از آنها نتوانست نسبت به مقام ورع، پارسایی، پرهیزکاری و مراعات او از احکام دین جسارتی بنماید و او را به کوچک ترین گناهی که ممکن است در آشکار یا پنهان از آدمی صادر شود متّهم سازد.

آنها می خواستند که در مورد حسین علیه السلام غیر از خروج بر حکومتشان چیزی گفته شود یا عیبی در او بجویند اما زبان خودشان و زبان مزدورانشان را از اینکه عیبی را به حسین علیه السلام نسبت بدهند، کوتاه دیدند.^۱ و باز عقّاد آورده است: «کربلا امروز حرمی است که مسلمانان، آن را برای عبرت و یادبود و غیرمسلمین برای مشاهده و تماشا، زیارت می کنند اما حقّ این است که کربلا باید زیارتگاه کسی باشد که برای نوع بشر نصیبی از قدس و فضیلت می شناسد؛ زیرا ما هیچ بقعه ای از بقاع زمین را نمی شناسیم که نام آن با فضایل و مناقبی توأم باشد که آن فضایل و مناقب لازم تر از فضایلی است که با اسم کربلا بعد از شهادت حسین علیه السلام مقرون گردید».

۱. عقّاد، ابوالشهداء، ص ۱۳۶.

فصل دوم: نورشیدانید

شاگردان مکتب پیامبر ﷺ

احادیث معتبر بر این مطلب دلالت دارند که پیغمبر ﷺ، علی علیه السلام و فرزندان او را به دانش‌هایی مخصوص گردانید. کتابی به خط علی علیه السلام و املائی پیغمبر ﷺ همواره در این خاندان مورد استناد و مراجعه بوده است، درحقیقت، تبلیغات و تعلیمات امامان علی و سیره و روش آنها مکمل و متمم هدف پیغمبر ﷺ در تربیت جامعه و هدایت بشر می‌باشد. بر اساس حدیث متواتر و مشهور ثقلین^۱، پیغمبر ﷺ جمیع امت را به این بزرگواران ارجاع داده است. باوجود این حدیث شریف، صلاحیت علمی اهل بیت پیغمبر ﷺ ظاهر و آشکار می‌گردد.

۱. کوفی، مناقب الامام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ج ۲، ص ۹۸، ۱۰۵، ۱۱۲، ۱۱۴؛ طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۱۶ - ۲۱۷.

علاوه بر اینها روایات بسیار دیگری از طرق اهل سنت دلالت دارند بر آنکه در بین تربیت‌شدگان مکتب نبوت، علی علیه السلام بیشتر از همه صحابه، از تابش انوار نبوت استفاده کرد؛ او بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله مرجع عموم در مسائل مشکل علمی می‌باشد و علوم شرعیّه همه به آن سرور منتهی می‌شود.

بعد از علی علیه السلام منصب الهی امامت و رهبری علمی و دینی با فرزندانش حضرت امام حسن مجتبی و حضرت امام حسین، سیدالشهداء علیه السلام بود. آنها ملجأ و پناه مردم در مسائل اسلامی، علوم تفسیر و احکام شرعی بودند؛ سخنشان قاطع و مقبول، و روششان سرمشق و میزان بود.

حسین علیه السلام چراغ اسلام

هرچه بیشتر در حالات سیدالشهداء علیه السلام دقیق شویم این رمز بر ما آشکارتر می‌شود که در امر دین بصیرتی خارق‌العاده و بینشی غیبی راهنمای آن حضرت بوده است.

علم و دانش آن بزرگوار از احتجاجات او با دشمنان اهل بیت، به‌خصوص معاویه و مروان، از نامه‌هایی که به معاویه مرقوم فرموده، از خطبه‌هایی که به مناسبت‌های مختلف انشا نموده‌اند و از دعای عرفه، و دعاهای دیگری که از آن حضرت در کتاب‌های شیعه و سنی نقل است، ظاهر و آشکار می‌گردد.

نافع بن ازرق، رهبر فرقه‌ی ازرقه خوارج به امام حسین علیه السلام عرض کرد: خدایی را که می‌پرستی برای من توصیف کن!.

امام حسین علیه السلام فرمود:

«يَا نَافِعُ إِنَّ مَنْ وَضَعَ دِينَهُ عَلَى الْقِيَاسِ لَمْ يَزَلِ الدَّهْرُ فِي
الْإِنِّيَاسِ مَائِلًا نَاكِيًا عَنِ الْمُنْهَاجِ ظَاعِنًا بِالْإِعْوَاجِ ضَالًّا
عَنِ السَّبِيلِ قَائِلًا غَيْرَ الْجَمِيلِ يَا ابْنَ الْأَزْرَقِ أَصْفُ إِلَهِي
بِمَا وَصَفَ بِهِ نَفْسَهُ وَأَعْرَفَهُ بِمَا عَرَفَ بِهِ نَفْسَهُ لَا يُدْرِكُ
بِالْحَوَاسِّ، وَلَا يُقَاسُ بِالنَّاسِ قَرِيبٌ غَيْرٌ مُتَّصِقٍ، وَبَعِيدٌ
غَيْرٌ مُسْتَقْصَى يُوحَدُ وَلَا يُعْصَى، مَعْرُوفٌ بِالْآيَاتِ
مَوْصُوفٌ بِالْعَلَامَاتِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالَى»؛

«ای نافع! هرکس دین خود را بر قیاس بسازد همواره در
اشتباه است و در راه به صورت افتد، به اعوجاج و کژی
کوچ کند، گمراه گردد و سخنان نازیبا گوید. ای پسر
ازرق! من خدایم را وصف می‌کنم به آنچه او خود را
وصف فرموده است. او به حواس ادراک نشود و به مردم
قیاس نگردد. نزدیک است اما به چیزی چسبیده نیست،
دور است اما دوری نجسته (دوری و نزدیکی خداوند
مانند دوری و نزدیکی موجودات دیگر نیست. دوری و
نزدیکی او با حواس مادی قابل درک نمی‌باشد). او یگانه
است و تبعیض، تجزیه و ترکیب در او راه ندارند، و به
نشانه‌ها شناخته شده و به علامت‌ها وصف گردیده است؛
غیر از خداوند بزرگ و بلندمرتبه، خدایی نیست.»

ابن ازرق گریست و گفت:

مَا أَحْسَنَ كَلَامِكَ؛ چقدر نیکو است کلام تو!.

حسین علیه السلام فرمود: «به من رسیده که تو بر پدر و برادرم و بر من

گواهی به کفر می دهی!»

ابن ازرق گفت: أَمَا وَاللَّهِ يَا حُسَيْنُ لَئِنْ كَانَ ذَلِكَ لَقَدْ كُنْتُمْ مَنَارَ الْإِسْلَامِ وَنُجُومَ الْأَحْكَامِ؛^۱ یا حسین! اگر این ناسزا از من صادر شده، به خدا سوگند! به یقین، شما چراغ اسلام و ستارگان احکام خدا هستید. یعنی مردم باید از انوار علوم و معارف شما روشنی بجویند و در تاریکی‌ها به ستاره‌های وجود شما هدایت گردند.

حسین علیه السلام، شمع بزم عالمان

ابن کثیر در *البدایة و النهایة* خود آورده است: حسین علیه السلام و ابن زبیر از مدینه به سوی مکه بیرون شدند و در مکه اقامت گزیدند. حسین علیه السلام مورد توجه مردم قرار گرفت. آنها به سوی او می آمدند در اطراف او می نشستند و سخنش را می شنیدند و از آنچه از او می شنیدند سود می جستند و گفته هایش را ضبط کرده و می نوشتند تا از او روایت کنند.^۲ علایلی در *سموالمعنی* نگاشته است: مردم چنان شیفته معنویت و

۱. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۴، ص ۱۸۴؛ همو، ترجمه ریحانة الرسول صلی الله علیه و آله

الامام الحسین علیه السلام، ص ۲۲۵؛ علایلی، سموالمعنی، ص ۱۴۸.

۲. ابن کثیر، البدایة و النهایة، ج ۸، ص ۱۶۲؛ علایلی، سموالمعنی، ص ۹۹ - ۱۰۰.

فصل دوم: خورشید اندیشه / ۱۹

عظمت روح حسین علیه السلام بودند و چنان حسین علیه السلام محبوبیت داشت که از همه کس و همه جا منصرف و منقطع شده و به سوی او می شتافتند. کسی جز حسین علیه السلام نبود که این همه مرید و ارادتمند داشته باشد؛ گویی مردم در وجود حسین علیه السلام حقیقت دیگری از عالم ابداع الهی را تماشا می کردند. چون حسین علیه السلام سخن می گفت مثل آن بود که زبان عالم غیب باز شده و آنها را از رموز و اسرار پنهان و حقایق نهان آگاه می ساخت و زمانی که خاموش می شد سکوتش به گونه ای متفاوت آنها را از حقایق دیگر باخبر می ساخت؛ زیرا پاره ای از حقایق را جز با خاموشی عمیق نمی توان اظهار کرد؛ مثل نقطه و فاصله ای که در میان سطرها، کلمه ها و جمله ها می گذارند و همان نقطه خالی از نوشته، مانند نوشته های کتاب، معنایی می دهد که جز با آن نقطه با هیچ نوشته ای آن معنا را نمی توان بیان کرد.^۱

کلام فوق نشان از واقعیتی انکارناپذیر از محبوبیت علمی حسین علیه السلام در میان مردم دارد. بآنکه مردم در فشار حکومت بوده و جاسوسان و کارآگاهان همه جا در تعقیب آنها بودند تا کسی با حسین علیه السلام رابطه نداشته باشند، اما قدرت سرنیزه و زور نظامی چگونه می تواند مردم را از خودشان، دلشان و ضمیرشان جدا کند؟ قدرت، هر میزان که باشد نمی تواند بر شعور بشر مسلط شود و سرنیزه هر قدر که کاری و نافذ باشد به باطن انسان و معنویت او نفوذ نمی کند.

۱. علایلی، سموا المعنی، ص ۱۰۰.

علایلی در ادامه آورده است: حسین علیه السلام کثیر الحدیث و الروایه بود، آن زمان باینکه تعداد بسیاری از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل حدیث می کردند، اما مردم همه آنها را ترک کرده و به مجلس حسین علیه السلام می آمدند. پس از این، علایلی احادیثی از آن حضرت نقل می کند.^۱

اخباری که از حسین علیه السلام نقل شده حاکی از علم و ذوق سرشار، قوت فطانت، استعداد و قریحه و استحکام منطق اوست. این اخبار بیش از آن است که قابل شمارش باشد. آن حضرت به گونه ای در مسائل علمیّه با جودت ذهن و حدت خاطر اظهار نظر می کرد و فتوا می داد که موجب تحیر مردم می شد، تا حدی که عبدالله بن عمر در حق او گفت: **إِنَّهُ يُعْرُ الْوَعْلَمَ غَرًّا**^۲؛

همچنان که مرغ، جوجه خود را با منقار خود غذا می دهد، حسین علیه السلام نیز در بیت نبوت و ولایت از سرانگشت علوم رسول خدا صلی الله علیه و آله غذا خورد، و از سینه معارف اسلام شیر مکید و رشد و نمو یافت.

۱. علایلی، سموالمعنی، ص ۱۰۰ - ۱۰۲.

۲. علایلی، سموالمعنی، ص ۱۴۸. نظیر این کلمه را یزید در شأن حضرت امام زین العابدین علیه السلام گفت؛ وقتی به او پیشنهاد کردند که درخواست آن حضرت را بپذیرد، و اجازه دهد به منبر برود، یزید اجازه نداد و گفت: اگر به منبر برود ما را رسوا می سازد. به او گفتند: از این نوجوان در چنین حال چه بر خواهد آمد؟ گفت: شما از کار این خاندان بی خبرید: **هَذَا مِنْ أَهْلِ بَيْتٍ قَدْ زُقُوا الْعِلْمَ زُقًا**، مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۷ - ۱۳۸؛ بحرانی اصفهانی، عوالم العلوم، ص ۴۳۸؛ محدث قمی، نفس المهموم، ص ۴۶۵؛ مرعشی نجفی، شرح احقاق الحق، ج ۱۲، ص ۱۲۸.

فصل سوم: بر سجاده نیاز

روح عبادت

ابن عبدالبر و ابن اثیر از مصعب زبیری روایت کرده‌اند که می‌گفت: حسین بافضیلت و متمسک به دین بود و نماز و روزه و حجّ او بسیار بود.^۱ عبدالله بن زبیر در وصف عبادت او گفت: حسین در شب بیدار و در روز، روزه‌دار بود.

عقّاد می‌گوید: علاوه بر نمازهای پنج‌گانه، نمازهای دیگر نیز به‌جا می‌آورد و علاوه بر روزه ماه رمضان، در ماه‌های دیگر هم روزهایی را روزه می‌گرفت، و در هیچ سال حجّ خانه خدا از او فوت نشد مگر آنکه ناچار به ترک شده باشد.^۲

در شبانه‌روز هزار رکعت نماز به‌جا می‌آورد، و بیست و پنج مرتبه پیاده

۱. ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۱، ص ۳۹۷؛ ابن اثیر جزیری، اسدالغابه، ج ۲، ص ۲۰.

۲. عقّاد، ابوالشهداء، ص ۱۴۵.

حجّ گذارد^۱ و این دلیل کمال عبادت و خضوع او به درگاه خداست. روزی از روزها، رکن کعبه را گرفته بود و بدین گونه دعا و اظهار بندگی و ذلت به درگاه خدای عزیز می کرد و او را مدح و ثنا و ستایش می نمود:

«إِلَهِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَمْ تَجِدْنِي شَاكِرًا وَأَبْتَلَيْتَنِي فَلَمْ
تَجِدْنِي صَابِرًا فَلَا أَنْتَ سَلَبْتَ النِّعْمَةَ بِتَرْكِ الشُّكْرِ،
وَلَا أَنْتَ أَدَمْتَ الشَّدَّةَ بِتَرْكِ الصَّبْرِ إِلَهِي مَا يَكُونُ
مِنَ الْكَرِيمِ إِلَّا الْكَرَمُ»؛^۲

«خدایا! مرا نعمت بخشیدی و شکر مرا نیافتی، به بلا
گرفتمارم نمودی و صبر مرا دریافت نکردی، با ترک شکر
نعمتت را از من دریغ نورزیدی و با ترک صبرم شدت بلا
را بیشتر نمودی. پروردگارا! از کریم غیر از کرم نسزد».

اگر کسی بخواهد حال دعا و پرستش و مسکنت آن امام مجاهد
مظلوم را در درگاه خدا بداند کافی است که به دعای معروف عرفه
رجوع نماید.^۳

۱. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۲۲۶؛ ابن اثیر جزیری، اسدالغابه، ج ۲، ص ۲۰؛ سبط
ابن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۲۱۱؛ ابی الفداء، تاریخ، ج ۱، ص ۱۹۱.
۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۱۹۷-۱۹۸؛ مرعشی نجفی، شرح احقاق الحق،
ج ۱۱، ص ۵۹۵؛ ج ۱۹، ص ۴۲۰-۴۲۱؛ ج ۲۷، ص ۲۰۳.
۳. ابن طاووس، اقبال الاعمال، ج ۲، ص ۷۴-۸۷؛ کفعمی، المصباح، ص ۶۷۱-۶۸۱؛
همو، البلد الامین، ص ۲۵۱-۲۵۸؛ مجلسی، زاد المعاد، ص ۱۷۳-۱۸۲.

فصل چهارم: باران سخاوت

مولای نیازمندان

حسین علیه السلام، نماز را به جا آورد و بیرون آمد. اعرابی تنگدستی را مشاهده نمود، برگشت و قنبر را صدا زد.

قنبر گفت: لَيْتَكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ.

فرمود: «از پول مخارج ما چقدر مانده است؟».

عرض کرد: دویست درهم که فرمودید در بین اهل بیت، قسمت کنم.

فرمود: «آن را بیاور! کسی آمده که از آنها به آن پول سزاوارتر است».

سپس آن پول را گرفت، بیرون آمد و به اعرابی داد.^۱

قرضت را ادا می‌کنم

روزی آن حضرت برای عیادت و احوالپرسی اسامه بن زید به منزل او رفت. اسامه ناله می‌کرد و از غمناکی خود می‌گفت.

۱. ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۴، ص ۱۸۵؛ علایلی، سموالمعنی، ص ۱۵۱.

فرمود: «برادر چه غمی داری؟».

عرض کرد: قرضی دارم که شصت هزار درهم است.

حسین علیه السلام فرمود: «آن بر عهده من است».

اسامه گفت: می ترسم بمیرم و قرضم ادا نشده باشد.

فرمود: «نمی میری تا من آن را ادا کنم».

ایشان آن قرض را پیش از مرگ او ادا کرد.^۱

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۶۵؛ محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۴۳۶؛ علایلی، سموالمعنی، ص ۱۵۱ - ۱۵۲. بیهقی در *المحاسن والمساوی*، ج ۱، ص ۶۴، این حکایت را به نام حضرت امام حسن علیه السلام یاد کرده و در همین صفحه حکایتی از خود این دو برادر بزرگوار روایت کرده که هریک صدوپنجاه هزار درهم به یک نفر عطا کردند.

فصل پنجم: یک آسمان کرم

مرام‌نامهٔ حسین علیه السلام

حسین علیه السلام در آداب اجتماعی و حسن معاشرت با دور و نزدیک، بلندپایه و بی‌نظیر بود. خصال آن حضرت سرشار از عفو و گذشت است. جمال‌الدین محمد زرنندی حنفی مدنی روایت کرده که از حضرت زین‌العابدین علیه السلام از پدرش حسین علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «اگر مردی به من دشنام دهد در این گوش (و به گوش راستش اشاره فرمود) و عذر بیاورد در گوش دیگرم، عذر او را می‌پذیرم؛ زیرا امیرالمؤمنین علیه السلام از جدم پیغمبر صلی الله علیه و آله برای من نقل فرمود:

«لَا يَرُدُّ الْحَوْضَ مَنْ لَمْ يَقْبَلِ الْعَذْرَ مِنْ مُحِقٍّ أَوْ مُبْطِلٍ»^۱

«وارد حوض (کوثر) نمی‌شود کسی که عذر را نپذیرد، خواه عذرآور حق بگوید یا باطل».

۱. زرنندی، نظم درالسمطين، ص ۲۰۹.

حسین علیه السلام با فرزندان، بانوان، خویشان و اهل بیت خود در نهایت ادب، محبت، رحمت، مهربانی، انس و مودت برخورد می کرد. ابن قتیبه روایت می کند که مردی خدمت امام حسن علیه السلام آمد، و از آن حضرت درخواست چیزی کرد.

حضرت فرمود: «سؤال، شایسته نیست مگر برای وام سنگین یا فقر خوارکننده و یا دیه و توانی که اداکردن آن سبب رسوایی شود». عرض کرد: نیامدم به خدمت شما مگر برای یکی از آنها. حضرت، فرمان داد صد دینار به او دادند.

سپس آن مرد خدمت حسین علیه السلام رفت و از آن حضرت نیز سؤال کرد، حسین علیه السلام هم همان سخن برادرش را به او فرمود و همان پاسخ را شنید؛ سپس پرسید: «برادرم به تو چقدر داد؟». عرض کرد: صد دینار.

حسین علیه السلام نودونه دینار به او عطا کرد؛ زیرا نخواست با برادرش برابری کرده باشد.^۱

یاقوت مستعصمی از آنس روایت می کند که در خدمت حسین علیه السلام بودم؛ کنیزی دسته گلی برای آن حضرت آورد. حسین علیه السلام فرمود:

«أَنْتِ حُرَّةٌ لَوْجِهَ اللَّهِ تَعَالَى»؛

«تو برای خدا آزادی».

۱. علایلی، سموالمعنی، ص ۱۵۲.

فصل پنجم: یک آسمان کرم / ۲۷

گفتم: کنیزکی یک دسته گل برایت آورده و تو او را آزاد می کنی؟
فرمود: «این چنین خدا به ما ادب آموخته است؛ زیرا می فرماید:

﴿وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ
مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا﴾^۱

«هرگاه کسی شما را ستایش کند، شما نیز باید در مقابل
به ستایشی بهتر از آن، یا مانند آن، پاسخ دهید».

و نیکوتر از این دسته گل، آزادساختن او بود.^۲

۱. نساء، ۸۶.

۲. اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۴۰ - ۲۴۱؛ ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه، ج ۲، ص ۷۶۸؛ علایلی، سمو المعنی، ص ۱۵۹؛ عقاد، ابوالشهداء، ص ۱۴۵.

فصل ششم: پرچم عدالت خواهی

امام عدالت خواه

خاندان علی علیه السلام در عدالت و حمایت از مظلوم، همانندی در عالم ندارند. حکایاتی که از عدل علی علیه السلام در کتاب‌های تاریخ نگاشته شده، نشان می‌دهد که او دلباخته حق و فانی در عدالت بود. او به فرزنداناش وصیت فرمود:

«كُونَا لِلظَّالِمِ حَصْمًا وَلِلْمَظْلُومِ عَوْنًا»^۱

«دشمن ستمگر و یار ستم‌دیده باشید».

حسین علیه السلام فرزند آن پدر و وارث همان صفات می‌باشد. از ستم‌هایی که بنی‌امیه و عمال آنها به مردم می‌نمودند بیش از هرکس رنج می‌کشید و به شدت ناراحت می‌شد. قیام او، قیام علیه ظلم، بیداد و ستمگری، و نهضت او نهضت نجات‌بخش ستم‌دیدگان و مظلومین بود.

۱. نهج البلاغه، نامه ۴۷ (ج ۳، ص ۷۶)؛ فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص ۱۳۶؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۲۵۶.

یکی از داستان‌هایی که گواه بر شدت علاقه حسین علیه السلام به دفاع از مظلومین و حمایت از بیچارگان بی‌پناه می‌باشد، داستان اُربینب دختر اسحاق و همسر عبدالله بن سلام است. یزید که به اصطلاح، شاهزاده و ولیعهد معاویه بود و تمام اسباب شهوت‌رانی، از جمله پول، مقام، زور، کنیزکان ماهرو و زن‌های رقاصه و خواننده خودفروش در اختیارش بودند؛ با این وجود، باز چشم طمع به بانوی شوهرداری دوخت که باید او و پدرش معاویه پاسدار عصمت و عفت او باشند.

یزید همچون اراذل و شهوت‌پرستانی که در وفور عیش و نوش حکومت، تربیت می‌شوند ناآرام شد، اما از آنجا که آن زن، نجیب، پاک‌دامن و عقیفه بود، دسترسی به او از راه فریب و منحرف ساختن وی از طریق پارسایی محال می‌نمود. معاویه ناپاک، که خود را امیرالمؤمنین می‌خواند، برای خواهش نفس و شهوت یزید دست به نیرنگ بسیار عجیب و بی‌سابقه‌ای زد. او مرد بدبخت را از زن عقیفه و زیبایش جدا نمود و مقدمات کامیابی یزید از آن زن را فراهم ساخت.

اما حسین علیه السلام با غیرت و جوانمردی در مقابل این تصمیم زشت و شیطانی معاویه ایستاد، و نقشه او را نقش بر آب کرد. حسین علیه السلام غیرت و حمیت هاشمی و علاقه خود به حفظ نوامیس مسلمین را نشان داد و مانع از رسیدن یزید به هوس ناپاک و شریرش گردید. افتراقی را که

فصل ششم: پرچم عدالت‌خواهی / ۳۱

معاویه با نیرنگ ایجاد کرد، به اتّصال مبدّل نمود، و آن ستم بزرگ را از عبدالله بن سلام و همسرش دفع گردانید. این داستان در تاریخ مفاخر آل علی علیهم‌السلام و مظالم بنی‌امیه جاودان باقی مانده است.^۱

۱. در بعضی از خصوصیات این داستان مانند بعضی اعلام اختلافاتی بین مصادر آن دیده می‌شود. آنچه که ما اجمال آن را نقل کردیم موافق است با نقل شبرای در *الاتحاف* (ص ۲۰۱ - ۲۱۰) و ابن‌قتیبّه دینوری در *الامامة و السياسة* (ج ۱، ص ۱۶۶ - ۱۷۳) ر.ک: علایلی، سموالمعنی، ص ۱۵۶ - ۱۵۹.

فصل هفتم: به رنگ سادگی

نگاه به دنیا

بهترین نشانه زهد کامل و خوارشمردن دنیا، همان فداکاری و گذشت سیدالشهدا علیه السلام از جان خود، جوانان، برادران، اصحاب و یاران و تن دادن به آن همه مصیبت و بلا بود.

اگر دنیا و مال و نعمت‌های دنیوی در نظر کسی بی‌قدر و ارزش نباشد نمی‌تواند این‌گونه در راه حق و یاری دین خدا و بزرگداشت هدف عالی خود پایداری و استقامت ورزد تا به حدی که بدن قطعه‌قطعه عزیزانش را ببیند، صدای ناله کودکش را از زحمت تشنگی بشنود، گریه زن و فرزند، دل پرمهر و عاطفه او را به درد آورد و بر پیکرش آن‌همه زخم‌های کاری وارد آید اما در یاری دین خدا ثابت و پابرجا بماند، در مقابل باطل، نرمش نشان ندهد و چون کوه در برابر تمام این مصائب استوار بماند.

آری! به حسین علیه السلام پیشنهاد کردند که با یزید از در مسامحه و سازش درآید و به نحوی که در عرف اهل دنیا خلاف شأن و شرف او شمرده نشود با او کنار بیاید و در عوض، خود، خاندان، فامیل و خویشانش از دنیا متمتع و بهره‌مند شوند؛ اما حسین علیه السلام کسی نبود که برای زندگی دنیا و خوش‌گذرانی، مصالح اسلامی را نادیده انگاشته و با گرفتن حق‌السکوت، برقراری آن دستگاه فاسد و سراسر ظلم و کفر را امضا نماید و در ادای تکلیف و وظیفه مهمی که از سوی خدا عهده‌دار شده، مسامحه و کوتاهی نماید.

حسین علیه السلام پسر کسی است که فرمود: «اگر خورشید را در دست راست، و ماه را در دست چپم بگذارند که دست از دعوت بردارم، برنخواهم داشت».^۱

او پسر کسی است که می‌گفت: «دنیای شما نزد من از آب بینی یک بز زکامی خوارتر است».^۲

علایلی می‌نویسد: حسین علیه السلام در این ناحیه، بزرگ و یگانه بود. زندگی دنیا را خوار می‌شمرد و از مرگ بیم و هراسی نداشت. جز به برهان پروردگارش، که همه چیز را فدای آن می‌کرد، به هیچ چیز توجه نداشت. از این جهت سزاوار است مانند شاعر هندی، معین‌الدین

۱. ابن اسحاق، سیره، ج ۲، ص ۱۳۵؛ ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۷۲؛ طبری،

تاریخ، ج ۲، ص ۶۷؛ ابن کثیر، البدایة و النهایه، ج ۳، ص ۵۶.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۳ (ج ۱، ص ۳۷)؛ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۸۹؛ طوسی، الامالی، ص ۳۷۴.

فصل هفتم: به رنگ سادگی / ۳۵

اجمیری، او را دوّمین بناکننده کاخ اسلام بعد از جدّش، و مجدّد بنای توحید و یکتاپرستی بنامیم.^۱

و نیز علایلی می نویسد: «حسین علیه السلام به کلّ وجود و تمام هستی اش از دنیا رو گردانده بود».^۲ پس حسین علیه السلام مانند پدرش، رئیس و سیّد زهاد بود. پدر می گفت:

«وَاللّٰهُ لِابْنِ اَبِي طَالِبٍ اَنْسٌ بِالْمَوْتِ مِنْ
الطُّفْلِ بِتَذِي اُمِّهِ»؛^۳

«به خدا سوگند! انس فرزند ابی طالب نسبت به مرگ از انس طفل به سینه مادرش بیشتر است».

«وَمَا اَنَا اِلَّا كَقَارِبٍ وَّرَدَّ اَوْ طَالِبٍ وَّجَدٍّ»؛^۴

پسر می گفت:

«اِنِّي لَا اَرِي الْمَوْتَ اِلَّا سَعَادَةً، وَلَا الْحَيَاةَ مَعَ
الظُّلْمِيْنَ اِلَّا بَرَمًا»؛^۵

۱. علایلی، سموالمعنی، ص ۱۱۹، نقل به معنا.

۲. علایلی، سموالمعنی، ص ۱۰۲، نقل به معنا.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۵ (ج ۱، ص ۴۱)؛ ابن طلحه شافعی، مطالب السؤل، ص ۲۸۸؛ علامه حلی، کشف الیقین، ص ۱۸۰.

۴. نهج البلاغه، نامه ۲۳ (ج ۳، ص ۲۱). «و من درباره مرگ نیستم جز مانند تشنه کامی که در پی آب است یا طلب کننده ای که می یابد».

۵. طبری، تاریخ، ج ۴، ص ۳۰۵؛ طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۱۱۵؛ ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۴۵.

«به‌راستی که مرگ را جز سعادت و زندگی با
ستمکاران را جز زحمت و هلاکت، نمی‌بینم».

ابن شهر آشوب در جمله‌ای در مورد زهد آن حضرت گوید، که به او
گفته شد: بیم تو از پروردگارت به چه میزان بزرگ است؟ فرمود:
«لَا يَأْمَنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا مَنْ خَافَ اللَّهَ فِي الدُّنْيَا»؛
«در امان نیست کسی در روز قیامت، مگر آن کس که
در دنیا از خدا بترسد».

فصل هشتم: بر قلّه تواضع

از افتادگی تا عزّت

هرچه معرفت، خداشناسی، توحید، علم و حکمت انسان بیشتر شود، تواضع و فروتنی او زیادت‌ر می‌گردد. تکبر بشر ناشی از جهل، نادانی، غفلت و خودپسندی است. در آیات کریمه و احادیث از تکبر به شدت مذمت، و از تواضع، مدح و ستایش شده است.

حسین علیه السلام در نزد مردم بسیار محترم بود. زمانی که او و برادرش، حسن مجتبی علیه السلام پیاده به حج می‌شتافتند تمام رجال و شیوخ صحابه که همراه آنها بودند به احترامشان از مراکب پایین آمده و پیاده راه می‌پیمودند. احترام حسین علیه السلام در میان مردم نه برای آن بود که او کاخ مجلل داشت یا مرکب‌های سواری او گران‌قیمت بودند یا غلامان و سربازانی پیشاپیش یا دنبال مرکب او می‌رفتند یا آنکه مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله را برای او خلوت می‌نمودند و راه‌ها را در موقع آمدن وی

بر مردم می‌بستند، نه! برای هیچ‌یک از اینها نبود. حسین علیه السلام با مردم زندگی می‌کرد و جدایی از آنها را نمی‌پذیرفت. زندگی او ملامت از سادگی بود. همه‌ساله پیاده به حج می‌رفت و با مردم نشست و برخاست، و آمدوشد می‌نمود؛ با فقرا معاشرت می‌کرد، در نماز جماعت، حاضر می‌شد، به عیادت بیماران می‌شتافت، در تشییع جنازه‌ها شرکت می‌جست و در مسجد جدش پیغمبر با دوستان و اصحاب می‌نشست. او دعوت فقرا را می‌پذیرفت و آنها را میهمان می‌نمود، خودش برای محتاجان، بینوایان، بیوه‌زنان و یتیمان، نان و غذا می‌برد. وقتی سپاهیان ستم‌پیشه و سنگدل کوفه بدن مطهر ایشان را عریان بر خاک افکندند، بر شانه مبارکش نشان از برداشتن بار دیدند، از علت آن جويا شدند، حضرت سجاد علیه السلام فرمود: «اثر انبان‌هایی است که در مدینه به دوش مبارک بر می‌گرفت و به خانه‌های فقرا، ایتام و بیوه‌زنان می‌برد».^۱

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۶۶؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۹۰.

فصل نهم: قهرمان تاریخ

در معنای شجاعت

شاید بعضی گمان کنند که شجاعت حسین علیه السلام در زور بازو، قدرت و قووت بدنی، و علم آن حضرت به آیین جنگ و نبرد و به خاک انداختن دلیران و دلاوران خلاصه می شود و بزرگ ترین نمایش های شجاعت آن حضرت را حملاتی بدانند که یک تنه به سپاه دشمن می نمود و طومار آنها را درهم می پیچید. دشمنان، زمانی که دیدند حریف آن زور و بازو نمی شوند از اطراف، پیکر پاکش را هدف سنگ و تیر قرار دادند و اگرچه آن سید مظلومان را شهید کردند و سر انورش را شمر یا سنان یا خولی از بدن جدا ساخت اما کسی ادعا نکرد که من به زور بازوی شخصی خود، آن حضرت را کشتم؛ کثرت زخم، جراحات بسیار، تشنگی و خونریزی فوق العاده، آن امام مجاهد را (به ظاهر) از پا در آورد که آن دشمنان خدا به قتلش دلیر شدند، و گرنه کسی نبود که بتواند با نبرد و زور بازو آن یادگار حیدر کرار را به قتل برساند. این زور بازو، نیروی جسمانی و حملات دلیرانه نمایشی از نمایش های شجاعت است.

شجاعت راستین

شجاعت، یکی از فضایل برجسته حسین علیه السلام می‌باشد. شجاعت این قهرمان تاریخ، حالتی است نفسانی و روحی که حدّ وسط بین تهوّر و جبن است، هرکس واجد آن باشد دارای ضبط نفس خاصی است و عوامل ترس، جبن، کندی، سستی و فتور، و اسباب تندى، بی‌باکی، گستاخی و جسارت بر چنین شخصی مسلط نمی‌شود. این صفت اگر زور بازو، قدرت جسمی و هر قوه و قدرت دیگر را رهبری کند، آن قدرت، مظهر شجاعت خواهد شد، در غیر این صورت سبب سرزنش و ملامت می‌گردد.

این صفت از شریف‌ترین صفات فاضله است. ظهور استعدادهاى کمال‌آفرین بشر و فعلیت قوای کامله در او به این صفت وابسته می‌باشد.

معیار بقای امت‌ها

هر ملّتی که افراد آن از شجاعت روحی و اخلاقی بهره‌مند نباشند رهسپار دیار نیستی خواهد شد و به‌زودی تحت تسلط بیگانگان قرار خواهد گرفت. وجود و بقای امت‌ها و عزّت و سربلندی آنها وابسته به میزان بهره‌مندی آنها از شجاعت است.

محافظه‌کاری، احتیاطات بیجا، عوام‌فریبی، ترس از انتقاد، جلوگیری از آزادی دیگران، اختناق افکار، تندروی‌ها، جسارت‌های جنون‌آمیز، باختن روحیه و ناشکیبی، ستمگری و وطن‌فروشی، خیانت به ملّت و پیشه‌کردن سیاست محافظه‌کارانه در امور و راضی شدن به بی‌شرفی و بی‌آبرویی، همه کاشف از نداشتن صفت شجاعت است.

فصل نهم: قهرمان تاریخ / ۴۱

چنانچه ضبط نفس، خویشتن‌داری، صراحت لهجه، مقاومت در برابر ناملاایمات و سختی‌های روزگار، بیم‌نداشتن از انتقاد و احترام به آزادی دیگران، ناشی از ملکه شجاعت می‌باشد.

تمام مظاهر این شجاعت در حسین علیه السلام تجلی یافته بود. روح و جسم او مرکز نمایش عالی‌ترین مرتبه شجاعت بود تا جایی که «شجاعة الحسينيه» ضرب‌المثل گشت.

در رزمگاه حسین علیه السلام

وقتی حسین علیه السلام به قصد کوفه حرکت کرد، ابن‌زیاد از شنیدن این خبر، ناراحت و نگران گردید. او بیست‌هزار نفر را برای نبرد با حضرت فرستاد و به آنها امر کرد تا برای یزید از آن حضرت بیعت بگیرند و اگر بیعت نکرد او را بکشند. وقتی به او پیشنهاد بیعت شد، پذیرفت و به جدّ و پدرش تأسی نمود و به تحمل ظلم و زور و ننگ و عار، راضی نگشت؛ شجاعت هاشمیّه را آشکار کرد و باینکه خود، اهل‌بیت، عزیزان، کسان و اصحابش را محاصره کرده و هدف نیزه و تیر قرار دادند، در جهاد، ثابت‌قدم ماند و با شهامت عالی بدون اضطراب و با قوت قلب در چنین موقعیت خطیری پایداری نمود و ندا سر داد:

«يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ مَا رَأَيْتُ أُغْدِرَ مِنْكُمْ قُحَاً لَكُمْ،

وَتَعْساً لَكُمْ، الْوَيْلُ لِمِ الْوَيْلِ. اسْتَصْرَحْتُمُونَا

فَاتَيْنَاكُمْ، وَأَسْرَعْتُمْ إِلَيَّ بَعْتِنَا سُرْعَةَ الذَّبَابِ وَلَمَّا
 آتَيْنَاكُمْ تَهَاوَيْتُمْ تَهَاوَيْتَ الْفَرَّاشِ، وَسَلَّمْتُمْ عَلَيْنَا سِيُوفَ
 أَعْدَائِنَا مِنْ غَيْرِ عَدْلِ أَفْشَوْهُ فِيكُمْ، وَلَا ذَنْبَ مِنَّا كَانَ
 إِلَيْكُمْ إِلَّا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ).

ثُمَّ حَمَلَ عَلَيْهِمْ وَسَيْفُهُ مُصَلَّتْ فِي يَدِهِ وَهُوَ يُنْشِدُ:

أَنَا ابْنُ عَلِيِّ الْجَبْرِ مِنْ آلِ هَاشِمٍ
 كَفَانِي بِهِذَا مَفْخَرًا حِيْنَ أَفْخَرُ؛^۱

«ای مردم کوفه! عهدشکن تر از شما ندیده‌ام؛ زشتی،

هلاکت، نابودی و شقاوت بر شما باد که به ما استغاثه

کردید و ما را به یاری خود خواندید، ما دعوت شما را

پذیرفتیم و شما به سوی بیعت ما مانند مگس، شتاب

گرفتید! اکنون که به سوی شما آمدیم مانند پروانه

سبک فرو ریختید، و به سوی شر و بدی رو کردید و

شمشیرهای دشمنان ما را به روی ما کشیدید بی آنکه

آنها عدل و دادی در میان شما فاش کنند، و از ما

گناهی نسبت به شما صادر شده باشد. آگاه باشید که

لعنت خدا بر ستمکاران است!»

۱. طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۴؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۱۰؛

ابن طلحه شافعی، مطالب السؤل، ص ۳۸۳؛ شبرای، الاتحاف، ص ۶۰ - ۶۱.

فصل نهم: قهرمان تاریخ / ۴۳

پس بر آن مردم غدار با شمشیر از نیام کشیده حمله می کرد و می فرمود:

«من فرزند علی آن مرد عالم صالح هستم از آل هاشم
و در مقام مفاخره، این افتخار برای من بس است.»^۱

۱. ر.ک: مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۹؛ بحرانی اصفهانی، عوالم العلوم، ص ۲۹۱.
بقیه ابیات که سزاوار است هریک از دوستان اهل بیت علیهم السلام آن را حفظ باشند این است:

وَجَدِّي رَسُولُ اللَّهِ أَكْرَمُ مَنْ مَشَى	وَنَحْنُ سِرَاجُ اللَّهِ فِي الْخَلْقِ نَزْهَرُ
وَفَاطِمَةُ أُمِّي مِنْ سُلَالَةِ أَحْمَدَ	وَعَمِّي يُدْعَى ذُو الْجَنَاحَيْنِ جَعْفَرُ
وَفِينَا كِتَابُ اللَّهِ أَنْزَلَ صَادِقًا	وَفِينَا الْهُدَى وَالْوَحْيَ بِالْخَيْرِ تَذَكَّرُ
وَنَحْنُ أَمَانُ اللَّهِ لِلنَّاسِ كُلِّهِمْ	نَسْرُ بِهِذَا فِي الْأَنْامِ وَنَجْهَرُ
وَنَحْنُ وِلَاةُ الْحَوْضِ نَسْقِي وَلَا تَسَا	بِكَاسِ رَسُولِ اللَّهِ مَا لَيْسَ يُنْكَرُ
وَشِيعَتُنَا فِي النَّاسِ أَكْرَمُ شِيعَةٍ	وَمُبْعَضُنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُخْسَرُ

- و جدّ من رسول خدا گرامی ترین افراد است و ما چراغ‌های خداوندیم که در میان خلق می درخشیم.

- فاطمه، مادر من، دختر احمد (رسول خدا) و عموی من جعفر است که به ذوالجناحین (صاحب دو بال) معروف است.

- درباره ما کتاب خدا به حقیقت نازل شده و هدایت و وحی در خانواده ما به خوبی یاد می شود.

- و ماییم امان خداوند برای همه مردم و این مطلب را پنهان و آشکارا در بین مردم بازگو می کنیم.

- ماییم اختیارداران حوض کوثر که دوستان خود را سیراب می کنیم با جام رسول خدا، این مطلب جای انکار نیست.

- شیعیان ما در بین مردم گرامی ترین پیروان هستند و دشمنان ما روز قیامت، زیان خواهند دید.

او همواره جهاد می‌کرد تا بسیاری از شجاعان سپاه کوفه را به خاک هلاکت انداخت و در دریای جنگ فرو می‌رفت و از مرگ، اندیشه نمی‌کرد.^۱

ابن ابی‌الحدید می‌نویسد: کیست در شجاعت مانند حسین بن علی علیه السلام که در میدان کربلا گفتند: ما شجاع‌تر از او کسی را ندیدیم؛ درحالی‌که انبوه مردم بر او حمله‌ور شده، و از برادران، اهل و یاران جدا شده باشد، مانند شیر رزمنده، سواران را درهم می‌شکست و چه گمان می‌بری به مردی که راضی به پستی نشد، و دست در دست آنها نگذارد تا کشته شد.^۲

۱. شبراوی، الاتحاف، ص ۶۱.

۲. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه ج ۱۵، ص ۲۴۷.

فصل دهم: روح پرشکوه

عظمت در تصمیم

عظمت در تصمیم به معنای عزم راسخ داشتن به انجام و پایان کار، به طوری که هیچ گاه و به هیچ گونه از عزم خود باز نگردد، و در تصمیم خود سستی نوزد؛ از آغاز کار، ملاحظهٔ پایان و عاقبت آن را بنماید و هشیارانه تصمیم بگیرد.

اکنون بخوانید که حسین علیه السلام چگونه با پیش‌بینی پایان کار، وارد میدان شد و سخنان او چگونه از شعور خطیرش برمی‌خاست. آنگاه که عزم خروج از مکه و سفر به عراق را داشت این خطبه را خواند:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ، وَمَا شَاءَ اللَّهُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ،
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ وَسَلَّمَ. خُطَّ الْمَوْتُ عَلَى وُلْدِ
آدَمَ مَخْطُ الْقَادَةِ عَلَى جِدِّ الْفِتَاةِ، وَمَا أَوْلَهَنِي إِلَى
أَسْلَافِي إِشْتِيَاقَ يَعْقُوبَ إِلَى يُوسُفَ، وَخَيْرَ لِي مَصْرَعٌ

أَنَا لَا قِيَّهَ كَأَنِّي بِأَوْصَالِي تَقَطَّعَهَا عُسْلَانُ الْفَلَوَاتِ بَسِينِ
 التَّوَاوِيسِ وَكَرَبَلَا فَيَمَانًا مَنِّي أَكْرَاشًا جَوْفًا، وَأَجْرِبَةً
 سَعْبًا لَا مَحِيصَ عَن يَوْمٍ خُطَّ بِالْقَلَمِ رَضَى اللهُ رِضَانًا
 أَهْلَ الْبَيْتِ نَصَبًا عَلَى بَلَانِهِ، وَيُوقِنَا أُجُورَ الصَّابِرِينَ لَنَ
 تَشَدُّ عَن رَسُولِ اللهِ لِحُمَّتِهِ وَهِيَ مَجْمُوعَةٌ لَهُ فِي حَظِيرَةِ
 الْقُدْسِ تَقَرُّ بِهِمْ عَيْنُهُ وَتُجْزَى لَهُمْ وَعَدَهُ أَلَا فَمَنْ كَانَ
 فِيْنَا بَادِلًا مُهْجَنَةً، وَمُوطِنًا عَلَى لِقَاءِ اللهِ نَفْسُهُ فَلْيَرْحَلْ
 مَعَنَا فَإِنِّي رَاحِلٌ مُصْبِحًا إِنْ شَاءَ اللهُ تَعَالَى؛^۱

«سپاس برای خداست و آنچه خواست اوست می شود

و نیرویی جز به خدا نیست و درود خدا بر پیغمبرش.

مرگ بر فرزندان آدم نوشته شده و آنها را احاطه

کرده، مانند گردن بند بر گردن دختر جوان. من بسیار

مشتاق به دیدار گذشتگان خویشم، همان گونه که

یعقوب مشتاق دیدار یوسف بود. برای من قتلگاهی

است که من آن را خواهم دید. گویا می بینم که در

میان نوایس و کربلا، گرگان بیابان، رگ های مرا پاره

می کنند تا شکم های گرسنه خود را سیر نمایند. از

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۶ - ۳۶۷؛ بحرانی اصفهانی، عوالم العلوم،

ص ۲۱۶ - ۲۱۷؛ علایلی، سموال معنی، ص ۱۱۵.

فصل دهم: روح پرشکوه / ۴۷

چنان روزی که با قلم قضا نوشته شده گریزی نیست، رضای خدا رضای ما خاندان است. بر بلای او صبر می‌کنیم تا به ما مزد صابران عطا فرماید. هرگز پاره تن پیغمبر از او جدا نشود، بلکه با او در حظیرهٔ قدس در یک جا باشد، چشمش به پاره‌های تنش روشن شود و به واسطهٔ ایشان به وعدهٔ خود وفا کند. آگاه باشید! هرکس از ریختن خون خویش در راه ما دریغ ندارد، و دل به شهادت و لقای خدا می‌نهد با ما کوچ کند که من بامداد کوچ خواهم کرد، ان شاء الله تعالی».

این بود منطق حسین علیه السلام، و سخنان شورانگیز و قاطع او در برابر کسانی که وی را از تصمیمی که داشت باز می‌داشتند. بسا اشخاصی که هدف و مقصد بزرگی را در نظر می‌گیرند و برنامه‌هایی عالی اعلام می‌کنند، اما در میانهٔ راه، آن‌گاه که در برابر خطر قرار گرفتند برنامه را فراموش می‌کنند یا هنگامی که مال، اعتبار و مقامی به آنها پیشنهاد کردند، مال و مقام یا شهوت‌رانی آنها را دلیل و بیچاره ساخته و از هدف خود چشم‌پوشی می‌نمایند. اینان علاوه بر آنکه در میدان فضیلت، سهمی نصیبشان نمی‌شود دامانشان به عیب و ننگ، آلوده می‌گردد و اگر از آغاز سخنی نمی‌گفتند و برنامه‌ای اعلام نمی‌کردند شرافت و ایمانشان کمتر زیان می‌دید.

عزم حسینی

حسین علیه السلام در اینجا نیز مانند جدّ و پدرش از تمام کسانی که برای حقّ و به نام عدل قیام کردند برنده میدان بود، و وقتی با همه نوع خطری مواجه شد و گونه اسبابی که دیگران را ناچار به تسلیم می ساخت فراهم گشت، فرمود:

«لَا وَاللَّهِ لَا أُعْطِيكُمْ بِيَدِي إِعْطَاءَ الذَّلِيلِ، وَلَا أَفْرُ
فِرَارَ الْعَبِيدِ. ثُمَّ نَادَى يَا عِبَادَ اللَّهِ إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي
وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مَتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ»؛^۱

«نه، به خدا سوگند! به خواری دست در دست شما
نمی گذارم و چون بندگان از جهاد فرار نمی کنم. ای
بندگان خدا! من پناه می برم به پروردگار خودم و پروردگار
شما از هر متکبری که ایمان به روز قیامت ندارد».

و نیز فرمود:

«ثُمَّ أَيْمُ اللَّهِ لَا تَلْبِثُونَ بَعْدَهَا إِلَّا كَرَيْثَ مَا يُرْكَبُ
الْفَرَسُ حَتَّى تَدُورَ بِكُمْ دَوْرَ الرَّحَى، وَتَقْلَقَ بِكُمْ قَلَقَ
الْمَحْوَرِ عَهْدًا عَهْدَهُ إِلَيَّ أَبِي عَنْ جَدِّي فَأَجْمِعُوا
أَمْرَكُمْ، وَشُرَكَائِكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً

۱. طبری، تاریخ، ج ۴، ص ۳۲۳؛ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۹۸؛ طبرسی، اعلام السوری،
ج ۱، ص ۴۵۹؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۷؛ علایلی، سموالمعنی، ص ۱۱۷.

ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنظِرُونِ، إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ
رَبِّي وَرَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَّتِهَا إِنَّ رَبِّي
عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ؛^۱

«به خدا سوگند! بعد از من درنگ نمی‌کنید مگر به
مقداری که کسی بر اسب نشیند، تا روزگار بر شما چون
آسیاب گردد و چون محور، مضطرب شوید؛ عهده‌ی
است که پدرم از جدّم مرا به آن خیر داده است. پس
شما کار خود را فراهم کنید و همکارانتان را گرد آورید
و بر من بتازید و مرا مهلت ندهید، من بر خدایی که
پروردگار من و شماست توکل کرده‌ام، هیچ جنبنده‌ای
نیست مگر آنکه ناصیه‌ی او به دست خداست،
به‌درستی که پروردگار من بر صراط مستقیم است.»

عظمت در مردانگی

در این عظمت نیز حسین علیه السلام مقامی عجیب و سخت شگفت‌انگیز
داشت و مردانگی در وجود او به حدّ اکمل نمایش یافت. شاید
برجسته‌ترین موارد ظهور مردانگی آن حضرت، زمانی بود که سپاه

۱. ابن نما حلی، مثير الاحزان، ص ۴۰ - ۴۱؛ ابن طاووس، اللهوف، ص ۵۹ - ۶۰.
قسمتی از خطبه‌ی امام شهید علیه السلام در روز عاشورا است که در کتب معتبره‌ی مقاتل ذکر
شده است. رجوع کنید به: محدث قمی، نفس‌المهموم، ص ۲۶۲.

کفرییشه، او و اصحابش را تیرباران نمودند. حسین علیه السلام برخاست
نگاهی به آن تیرها و نگاهی به اصحاب کرد؛ سپس فرمود:
«قَوْمُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ إِلَى الْمَوْتِ الَّذِي لَا بُدَّ مِنْهُ فَإِنَّ
هَذِهِ السَّهَامَ رُسُلُ الْقَوْمِ إِلَيْكُمْ»؛
«برخیزید! خدا شما را رحمت کند، و از مرگی که
چاره‌ای از آن نیست پیشواز نماید، اینک این تیرها
فرستاده‌های این مردم به‌سوی شمايند».

اصحاب برخاستند و ساعتی را با آنها نبرد کردند تا جمعی از آنان
به شهادت رسیدند. در این هنگام حسین علیه السلام، دست بر محاسن
شریف زد و فرمود:

«اَشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى الْيَهُودِ إِذْ جَعَلُوا لَهُ وَكْدًا،
وَاشْتَدَّ غَضَبُهُ عَلَى النَّصَارَى إِذْ جَعَلُوهُ ثَالِثَ ثَلَاثَةٍ،
وَاشْتَدَّ غَضَبُهُ عَلَى الْمَجُوسِ إِذْ عَبَدُوا الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ
دُونَهُ، وَاشْتَدَّ غَضَبُهُ عَلَى قَوْمٍ اتَّفَقَتْ كَلِمَتُهُمْ عَلَى
قَتْلِ ابْنِ بِنْتِ نَبِيِّهِمْ أَمَا وَاللَّهِ لَا أُجِيبُهُمْ إِلَى شَيْءٍ مِمَّا
يُرِيدُونَ حَتَّى أَلْقَى اللَّهَ وَأَنَا مُخَضَّبٌ بِدَمِي»؛
«خشم خدا بر یهود شدت یافت وقتی برای او فرزندی

۱. ابن طاووس، اللهوف، ص ۶۰ - ۶۱؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۲؛ بحرانی
صفهانی، عوالم العلوم، ص ۲۵۵؛ علایلی، سمو المعنی، ص ۱۱۸.

فصل دهم: روح پرشکوه / ۵۱

قرار دادند و غضب خدا بر نصارا سخت شد وقتی او را ثالث ثلاثه خواندند و غضب خدا بر مجوس سخت شد وقتی آفتاب و ماه را به جای خدا پرستیدند و خشم خدا شدت یافت بر قومی که هم کلام و متفق برای کشتن پسر دختر پیغمبر خودشان شدند. به خدا آنها را به آنچه می‌خواهند جواب نمی‌دهم تا اینکه خدا را ملاقات کنم درحالی که به خون خود خضاب شده باشم».

جمله‌ای که از مردانگی حسین هراس‌انگیز است این است که فرمود:

«قَوْمُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ إِلَى الْمَوْتِ».

و دیگر اینکه فرمود:

«أَمَّا وَاللَّهِ لَا أُجِيبُهُمْ...».

این دو جمله با کمال وضوح، مردانگی حسین علیه السلام را آشکار می‌سازد که در چنان موقف مهیب و وحشتناکی هیچ‌گونه بیم و هراس، شکست و خودباختگی بر وجود او مستولی نگشت؛ اصحاب را به استقبال از مرگ دعوت فرمود مانند آنکه آنها را بر خوان لذیذترین غذاها بخواند.

و به‌حق هم آن مرگی که حسین علیه السلام به آن دعوت می‌کرد، لذت‌بخش بود؛ زیرا او می‌خواست با باطل نبرد کند و برهان خداوند که مبدأ او بود، در پیش چشمانش ترسیم شود و صدای خدا را که صدای ضمیر

و وجدان پاک و ایمان سرشارش بود می شنید و جز این کلمات چیزی دیگر نمی دید: خدا، پیغمبر خدا، قرآن (کتاب خدا).

این نوشتار، مجال آن را ندارد که پیرامون شجاعت روحی و بدنی حسین علیه السلام، سخن راند پس بهتر این است که به همین مقدار قناعت کرده و خوانندگان گرامی را به مطالعه کتابهای مقتل و تفکر در تاریخ زندگی آن حضرت دعوت کنیم.

فصل یازدهم: کوه صبر

جایگاه صبر

این صفت از اصول اخلاقی حمیده و ملکات پسندیده است و آیات شریفه و احادیث در فضیلت آن بسیار گفته‌اند، بیش از هفتاد موضع در قرآن از صبر سخن می‌گوید:

﴿إِنَّمَا يُوفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾^۱
﴿وَلَنَجْزِيَنَ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا
كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾^۲
﴿وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾^۳

-
۱. زمر، ۱۰. «همانا پاداش صابران، بی حساب داده خواهد شد».
 ۲. نحل، ۹۶. «حتماً به آنان که شکیبایی ورزیده‌اند بهتر از آنچه کرده‌اند پاداش دهیم».
 ۳. انفال، ۴۶. «و صبر کنید؛ به راستی خداوند با صابران است».

روایات بسیاری نیز دربارهٔ صبر وارد شده است و از جمله روایات، این حدیث معروف و معتبر است:

«الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ وَلَا خَيْرَ فِي جَسَدٍ لَا رَأْسَ لَهُ، وَلَا خَيْرَ فِي إِيْمَانٍ لَا صَبْرَ مَعَهُ»؛^۱

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز روایت است:

«إِطْرَحْ عَنْكَ وَارِدَاتِ الْهُمُومِ بِعَزَائِمِ الصَّبْرِ، وَحُسْنِ الْيَقِينِ»؛^۲

«غم‌هایی که بر تو وارد می‌شود را با عزم بر شکیبایی

و یقین شایسته، از خود دور ساز.».

و امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود:

«آزمایش کردیم، و آزمایش‌کنندگان آزمایش کردند، ندیدیم چیزی را که وجودش سودمندتر و عدمش زیان‌بارتر از صبر، باشد. با صبر همهٔ امور مداوا می‌گردد، و صبر به غیر خود مداوا نمی‌شود».^۳

۱. نهج البلاغه، حکمت ۸۲ (ج ۴، ص ۱۸)؛ سید رضی، خصائص الانمه علیه السلام، ص ۹۴. «نسبت صبر به ایمان مانند سر به بدن است؛ در بدن بی‌سر، خیری نیست و در ایمانی که صبوری با آن نیست نیز خیری نیست».

۲. نهج البلاغه، نامه ۳۱ (ج ۳، ص ۵۵)؛ ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۸۳؛ ابن طاووس، کشف المحجبه، ص ۱۶۹.

۳. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۳۱۹؛ مرعشی نجفی، شرح احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۲۴۰.

فصل یازدهم: کوه صبر / ۵۵

راغب می گوید: الصَّبْرُ حَبْسُ النَّفْسِ عَلَى مَا يَقْتَضِيهِ الْعَقْلُ وَالشَّرْعُ أَوْ عَمَّا يَقْتَضِيَانِ حَبْسَهَا عَنْهُ؛ صبر، وادارکردن نفس است برطبق فرمان عقل و شرع، یا حبس و بازداشتن نفس است از آنچه عقل و شرع بازداشتن نفس را از آن لازم می شمارند.

مرد صبر

حسین علیه السلام در مقام صبر، امتحانی داد که دوست و دشمن از عظمت آن در شگفتی ماندند و حتی فرشتگان آسمان نیز از آن صبر و شکیبایی در تعجب فرو رفتند.

برحسب فقره زیارت ناحیه مقدسه:

«وَقَدْ عَجَبْتُ مِنْ صَبْرِكَ مَلَائِكَةُ السَّمَاوَاتِ»؛^۲

«و به راستی از صبر تو، فرشتگان آسمانها

شگفت زده شدند».

ظهور این فضیلت از آن حضرت به نوعی شد که سخن از صبر و خویشتن داری آن امام شهید، توضیح واضحی است. باین حال، از جهت فایده اخلاقی چند قسم از اقسام عالی صبر را بیان می کنیم و سپس موقف عظیم و بی نظیر آن حضرت را در هریک نشان می دهیم.

۱. راغب اصفهانی، مفردات، ص ۲۷۳.

۲. مشهدی، المزار، ص ۵۰۴؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۲۴۰.

صبر در جهاد

صبر در جهاد این است که مجاهد راه خدا به واسطهٔ ایجاد جراحات و زخم اسلحه، پشت به میدان نکند و از زخم‌های کاری، پریشان‌خاطر نشود و روحیه‌اش از یورش و حملهٔ دسته‌جمعی قوای مسلح دشمن ضعیف نگردد.

یکی از علل فتوحات مسلمانان در صدر اسلام این بود که مسلمین برای کسب ثواب و فوز به قرب خدا در میدان‌های نبرد، آسوده‌خاطر و با اطمینان، صابرانه جهاد می‌کردند. قرآن این مردم را مدح نموده، و از صبر آنان تمجید کرده است:

﴿وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ
وَحِينَ الْبَأْسِ﴾^۱

و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

﴿كَمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِتْنَةٌ كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ
وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾^۲

این افتخار در میدان‌های جهاد اسلامی در درجهٔ نخست نصیب علی علیه السلام و خاندان پاکش بود. آنان در هیچ‌یک از جنگ‌ها از جهاد،

۱. بقره، ۱۷۷. «و صبرکنندگان در محرومیت‌ها و نگرانی‌ها و در هنگام حوادث مشکل».
۲. بقره، ۲۴۹. «چه بسیار شده که گروهی اندک به اذن خداوند، بر گروهی بسیار، پیروز شدند و خدا با شکیبایان است».

روی نگردانند. علی علیه السلام در جنگ بدر، حنین، احزاب و غزوات دیگر شرکت داشت. او در نهایت صبر و تحمل، ثابت قدم بود به طوری که در جنگ اُحد، نود جراحت بر بدنش وارد شد اما همچنان می جنگید و از پیغمبر صلی الله علیه و آله و اسلام مردانه و صادقانه دفاع می نمود.^۱ برادر آن حضرت، جعفر بن ابی طالب در جنگ موته بیش از هفتاد زخم شمشیر و نیزه بر بدنش وارد شد.^۲ آن مجاهد راه خدا، پرچم اسلام را نگاه داشت تا دست‌هایش را قطع کردند و همچنان ثبات ورزید تا او را بر حسب بعضی تواریخ، به دو نیمه ساختند.^۳

حسین علیه السلام به روایت ابن اثیر^۴ و مسعودی^۵ و نقل عقّاد،^۶ سی‌وسه طعن نیزه و سی و چهار زخم شمشیر و خنجر برداشت که این شصت و هفت زخم به غیر از زخم تیرها بود.

عقّاد نقل می کند: مجموع جراحاتی که اثر آن در لباس امام حسین علیه السلام هویدا بود صد و بیست جراحت بود؛^۷ حتی از بعضی روایات استفاده

-
۱. قمی، تفسیر، ج ۱، ص ۱۱۶؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۵۴؛ ج ۱۰۸، ص ۲۷۹.
 ۲. ابن کثیر، البداية و النهایه، ج ۴، ص ۲۷۹ - ۲۸۰.
 ۳. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۳، ص ۸۳۳؛ ابن کثیر، البداية و النهایه، ج ۴، ص ۲۷۹؛ همو، السیره النبویه، ج ۳، ص ۴۶۲.
 ۴. ابن اثیر جزری، الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۷۹.
 ۵. مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۶۲.
 ۶. عقّاد، ابوالشهداء، ص ۲۵۰.
 ۷. عقّاد، ابوالشهداء، ص ۲۵۰.

می‌شود که مجموع جراحات وارده از شمشیر، تیر، نیزه و سنگ بر آن بدن عزیز خدا بیش از سیصدوده جراحی بوده است و تمام این زخم‌ها از پیش رو و سینه مطهر بر آن حضرت رسیده بود.^۱

حسین علیه السلام با این کثرت جراحات باز هم جنگ می‌کرد و رجز می‌خواند و تا ممکن بود سواره و سپس پیاده به سپاه دشمن مردانه حمله می‌کرد؛ حتی آن وقتی که بر زمین می‌افتاد با کمک شمشیر برمی‌خاست و آن مردمی که ننگ عالم انسانیت شدند را از خود دور می‌گرداند و دفاع می‌کرد و صبر می‌نمود.

صبر بر بلا

این نوع صبر از صبر بر جراحات و آلام بدنی به مراتب دشوارتر و طاقت فرساتر است. امام حسین علیه السلام، که صبر و شکیبایی‌اش از کوه‌های عالم بیشتر بود در داغ مرگ جوانان و برادران، و مصیبت بهترین اصحاب و یاران که همه را با لب تشنه در پیش رویش به فגיע‌ترین وضعیتی به شهادت می‌رساندند و بدنشان را پاره‌پاره می‌کردند، صبری کرد که از آغاز عالم تا به حال، چنان صبری از کسی آشکار نشده است.

آغوش آن امام علیه السلام، قتلگاه طفل شش‌ماهه‌اش گردید.

۱. معتمدالدوله، مقام زخار، ج ۲، ص ۴۶۸.

فصل یازدهم: کوه صبر / ۵۹

برادرزادهٔ سید شهیدان کربلا در آغوش آن امام مظلوم عَلَيْهِ السَّلَامُ به شهادت رسید.

کودک خردسال دیگرش را که لرزان از خیمه بیرون آمده بود با ضربت عمود، تشنه‌کام کشتند.

او در تمام این مصیبت‌های جانکاه، صبر کرد؛ حتی کودکی را که شمشیر دشمن دستش را قطع کرده بود مانند مردان دنیادیده امر به صبر می‌کرد و می‌فرمود:

«يَا ابْنَ أَخِي اصْبِرْ عَلَيَّ مَا نَزَلَ بِكَ، وَاحْتَسِبْ فِي
ذَلِكَ الْخَيْرَ»؛^۱

«ای برادرزادهٔ من! صبر کن بر آنچه که بر تو (از بلاها و مصیبت‌ها) وارد شده و اینها را خیر حساب کن!».

حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ اهل بیتش را در معرض اسیری می‌دید و با اینکه این مصیبت برای او، که مجسمهٔ غیرت و مردانگی بود بسیار سخت و جانگداز می‌نمود، صبر فرمود و آنها را به صبر، وقار، خاموشی و خویشتن‌داری سفارش می‌کرد و به رحمت خدا مژده داده و می‌فرمود:

۱. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۱۰؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۵۴؛ طبری، تاریخ، ج ۴، ص ۳۴۴؛ ابن‌حاتم عاملی، الدرالنظیم، ص ۵۷۷ - ۵۵۸؛ ابن‌نما حلی، مشیرالاحزان، ص ۵۶؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۵۴؛ بحرانی اصفهانی، عوالم‌العلوم، ص ۲۹۶.

«وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبُصْرَتُهُ لَا تُفَارِقُكُمْ فِي الدُّنْيَا وَلَا فِي الْآخِرَةِ»؛^۱

صبر در هنگامه غضب

پیامبر اعظم ﷺ در روایتی می‌فرماید: «نیرومند کسی است که به هنگام خشم، مالک خویش گردد».^۲

حسین علیه السلام هرگز تحت تأثیر خشم و غضب، کاری را انجام نداد؛ او به هنگام غضب بر خود مسلط بود و اگر تمام عوامل خشم فراهم می‌شد، آن حضرت از طریق اعتدال و میانه‌روی و راه صواب به‌قدر چشم برهم زدن بیرون نمی‌شد.

علایلی می‌نویسد: «غلامی از غلامان حضرت، آب بر دست مبارکش می‌ریخت؛ ظرف آب از دست غلام در طشت افتاد، آب طشت بر روی مقدّس ایشان پاشید. غلام عرض کرد: ای آقای من! «وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ». فرمود: «خشمم را فرو خوردم». غلام گفت: «وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ». فرمود: «تو را عفو نمودم». عرض کرد: «وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ».^۳

۱. سپهر، ناسخ التواریخ، ج ۶، جزء ۲، ص ۳۶۰. «رحمت و یاری خداوند در دنیا و آخرت از شما جدا نمی‌گردد».

۲. احمد بن حنبل، مسند، ج ۲، ص ۲۳۶؛ ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۴۷؛ فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص ۳۸۰.

۳. سخنان این غلام، اقتباسی است از قسمتی از آیه ۱۳۴ سوره آل عمران: ﴿...وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾؛ «و فروخوردگان خشم و گذشت‌کنندگان از مردم و خداوند، نیکوکاران را دوست می‌دارد».

فرمود:

«فَأْتِ حُرَّ لَوْجِهِ اللَّهِ؛^۱

«برو که تو در راه خدا آزادی!».

یکی از نمایش‌های حُسن خلق و کَرَم آن حضرت که نشان می‌دهد آن امام شهید علیه السلام در برابر عوامل غضب، خشم و کینه، کمال قدرت و ایستادگی را داشت، سیراب کردن لشکر حرّ است. وقتی که لشکر حرّ در گرمگاه روز رسیدند و حضرت، تشنگی را مشاهده کرد فرمان داد تا به آنها و اسب‌هایشان آب بدهند. برحسب امر امام علیه السلام، تمام سپاه دشمن را از مرد و مرگب، سیراب کردند و بر پاها و شکم چهارپایانشان آب پاشیدند.

علی بن طعان محاربی گفت: «من پس از همه رسیدم؛ آن بحر کَرَم و نور دیده ساقی کوثر مرا به آن حال دید؛ به زبان مبارک و در نهایت لطف و مرحمت به لغت حجاز فرمود:

«أَنْخِ الرَّأْوِيَةَ؛

«شتر را بخوابان.».

من معنای کلام امام را ندانستم، امام دانست که نفهمیدم پس فرمود:

«يَا ابْنَ أَخِي أَنْخِ الْجَمَلَ؛

«برادرزاده! شتر را بخوابان.».

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۵.

من شتر را خوابانیدم. سپس فرمود:

«اِخْتِ السَّاءَ»؛

«دهانه مشک را بر گردان و آب بنوش!».

من نتوانستم. امام پیش آمد و دهانهٔ مشک را به دست مبارک پیچید تا آب نوشیدم.^۱

از نمونه‌های دیگر صبر آن حضرت، امتناع او از شروع جنگ بود. باینکه می‌دانست آن لشکر کفرپیشه به‌هیچ‌وجه بر او و عزیزانش رحم نمی‌کنند و باینکه از آنها رفتارها و حرکاتی سر می‌زد که صبر بر آن اعمال نکوهیده، دشوار بود آن حضرت، حجت را بر آنها تمام ساخت و نه خود و نه اصحابش دست به اسلحه نبردند.

چون نامهٔ ابن‌زیاد به حر رسید و در آن دستور داده بود که حرّ بر حسین علیه السلام کار را تنگ بگیرد و ایشان را در بیابانی بی‌آب و سبزه فرود آورد زهیر بن قین به امام علیه السلام عرض کرد: «به خدا قسم! آن سپاهی که پس از اینها بیایند بسی بیشتر باشند، اجازه بده تا هم‌اکنون با این گروه نبرد کنیم».

آن حضرت فرمود: «من ابتدا جنگ را شروع نمی‌کنم».^۲

همچنین وقتی آب را بر روی امام علیه السلام و اصحابش بسته بودند و

۱. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۷۸؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۷۶؛ معتمدالدوله، قمقام زخار، ج ۱، ص ۳۵۰.

۲. ابن‌داوود دینوری، الاخبار الطوال، ص ۲۵۱ - ۲۵۲؛ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۸۳ - ۸۴؛ عقاد، ابوالشهداء، ص ۱۸۸.

فصل یازدهم: کوه صبر / ۶۳

همه لشکریان آن حضرت از زن و مرد، کوچک و بزرگ، جوان و پیر، بیمار و سالم، حتی اسبها و مراکب، تشنه بودند و صیحه تشنه‌کامان همواره به گوش امام علیه السلام می‌رسید، ایشان از شروع جنگ، خودداری فرمود.

حتی زمانی که جرثومه شرارت و خباثت، شمر ملعون روز عاشورا به خیام طاهره نزدیک شد و در پیرامون خیمه‌های جلالت و عظمت می‌گردید تا نقطه‌ای را که از آنجا می‌توان به خیام و لشکرگاه امام علیه السلام، حمله کرد معین سازد، خندقی را دید که آتش در آن افروخته‌اند؛ بانگ برداشت و به امام علیه السلام جسارت کرد. مسلم بن عوسجه که در تیراندازی مهارت داشت اجازه خواست شمر را با تیر بزند و زمین را از لوث وجود خبیث آن دشمن خدا پاک سازد. حضرت اجازه نفرمود؛ زیرا از شروع کردن جنگ کراهت داشت؛^۱ مثل اینکه می‌خواست جنگش با آنها صورت دفاع داشته باشد.

یکی دیگر از نمونه‌های گذشت، عفو و صبر آن حضرت، که دلیل بر عزم محکم، قوت تصمیم و بلندی همّت ایشان است، قبول توبه حرّ و آن‌همه ملاطفت و محبتی است که نسبت به او از آن معدن صبر، حلم، عفو و بخشش صادر شد.

۱. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۹۶؛ طبرسی، اعلام‌الوری، ج ۱، ص ۴۵۸؛ ابن جوزی، المنتظم، ج ۵، ص ۳۳۹؛ معتمدالدوله، مقام زخّار، ج ۱، ص ۳۹۰؛ عقاد، ابوالشهداء، ص ۱۷۲.

صبر و گذشت امام علیه السلام نسبت به حرّ مصداق بارزی از مفادّ سخن پروردگار است که فرمود:

﴿وَلَمَنْ صَدَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾؛^۱

صبر بر تشنگی

این نوع شکیبایی سخت دشوار است، به خصوص اگر تشنگی در نهایت شدّت باشد. تسلیم نشدن به دشمن با زحمت تشنگی، علامت تصمیم و عزم راسخ و فوق العاده است. شاید در تاریخ موردی نباشد که آب را بر روی طرف مقابل بسته باشند و او از تسلیم خودداری کرده باشد.

برحسب تواریخ و کتاب‌های معتبر مقتل، از روز هفتم محرّم آب را بر روی آن حضرت و خاندان و اصحابش بستند. از آن روز تا روز عاشورا اگر هم یکی دو مرتبه به وسیله حفر چاه و کوشش حضرت عباس، قمر بنی هاشم، آبی تهیه شد، بالطبع سالمندان و بزرگان از آن استفاده نمی کردند و فقط اطفال و خردسالان و مراکب زبان بسته را یکی دو وعده با آن سیراب کردند؛ بنابراین داستان تشنگی امام علیه السلام فوق العاده غم‌انگیز و شکیبایی آن حضرت بر رنج تشنگی تحیرآمیز است.

کسانی که گرمای عراق را دیده‌اند می‌دانند که تحمل چند ساعت

۱. شوری، ۴۳. «و کسی که صبر و گذشت، پیشه کند بی گمان این از کارهای سترگ است».

فصل یازدهم: کوه صبر / ۶۵

تشنگی در آنجا طاقت فرساست. زحمت جهاد در آفتاب سوزان، کثرت جراحات و ریزش خون، همه باعث شدت تشنگی است اما آن امام تشنه کام بر این رنج عظیم، صبر فرمود و تسلیم آن ناکسان نگردید.

صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللهِ

صبر در بندگی

کاملاً آشکار است که ظهور تمام اقسام صبر از آن حضرت، به منظور اطاعت فرمان خدا بود، و ایشان برای امثال امر خدا از آن همه بلا و مصیبت استقبال کرد و پیشنهادهایی که دوستان یا دشمنان به او دادند مبنی بر اینکه با یزید بیعت کند یا به نحوی با وی به سازش و سکوت، رفتار نماید را نپذیرفت و رد کرد.

آری! شخصیت عظیم، مناقب و کرامت‌های اخلاقی حضرت سیدالشهدا علیه السلام در هر ناحیه به حدی وسیع است که با بسط مقال یا تألیف کتاب‌های مستقل هم نمی‌توان جمال آن آفتاب حقیقت و خلق و خوی آن آینه راستی را نشان داد؛ از این رو ناچار به ایجاز و اختصار پرداختیم و به‌طور جامع و مختصر می‌گوییم که آن حضرت در علم، معرفت، حلم، فصاحت، بلاغت و خلق و خوی، سرآمد تمامی مخلوقات بود.

کتاب نامہ

۱. قرآن کریم.
۲. نہج البلاغہ، الامام علی بن ابی طالب علیہ السلام، تحقیق و شرح محمد عبده، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۱۲ق.
۳. ابوالشهداء الحسين بن علی علیہ السلام، عباس محمود، تہران، المجمع العالمی للتقريب بين المذاهب الاسلامیة، ۱۴۲۵ق.
۴. الاتحاف بحب الاشراف، شبراوی، عبدالله بن محمد، قم، منشورات الرضی، ۱۳۶۳ش.
۵. الاحتجاج، طبرسی، احمد بن علی (م. ۵۶۰ق.)، النجف الاشراف، دار النعمان، ۱۳۸۶ق.
۶. الاخبار الطوال، ابن داوود دینوری، احمد (م. ۲۸۲ق.)، القاہرہ، دار احیاء الکتب العربی، ۱۹۶۰م.
۷. الارشاد فی معرفۃ حجج اللہ علی العباد، مفید، محمد بن محمد (م. ۴۱۳ق.)، بیروت، دار المفید، ۱۴۱۴ق.
۸. الاستذکار، ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله قرطبی (م. ۴۶۳ق.)، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۲۰۰۰م.

٩. **الاستيعاب في معرفة الاصحاب**، ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله قرطبي (م.٤٦٣ق.)، بيروت، دار الجيل، ١٤١٢ق.
١٠. **اسد الغابة في معرفة الصحابه**، ابن اثير جزري، علي بن محمد (م.٦٣٠ق.)، تهران، انتشارات اسماعيليان.
١١. **إعلام الوري بأعلام الهدى**، طبرسي، فضل بن حسن (م.٥٤٨ق.)، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام لاهياء التراث، ١٤١٧ق.
١٢. **اقبال الاعمال**، ابن طاووس، سيد علي بن موسى (م.٦٦٤ق.)، قم، مكتب الاعلام الاسلامي، ١٤١٤ق.
١٣. **الامالي**، طوسي، محمد بن حسن (م.٤٦٠ق.)، قم، دار الثقافة، ١٤١٤ق.
١٤. **الامامة والسياسه**، ابن قتيبه دينوري، عبدالله بن مسلم (م.٢٧٦ق.)، مؤسسة الحلبي و شركاه.
١٥. **بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار عليهم السلام**، مجلسي، محمدباقر (م.١١١١ق.)، بيروت، دار احياء التراث العربي، ١٤٠٣ق.
١٦. **البداية و النهايه**، ابن كثير، اسماعيل بن عمر (م.٧٧٤ق.)، بيروت، دار احياء التراث العربي، ١٤٠٨ق.
١٧. **البلد الامين و الدرع الحصين**، كفعمي، ابراهيم بن علي (م.٩٠٥ق.)، بيروت، مؤسسة الاعلمي، ١٤١٨ق.
١٨. **تاريخ الامم و الملوك**، طبري، محمد بن جرير (م.٣١٠ق.)، بيروت، مؤسسة الاعلمي، ١٤٠٣ق.

۱۹. **تاریخ مدينة دمشق**، ابن عساکر، علی بن حسن (م. ۵۷۱ق.)، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ق.
۲۰. **تاریخ الیعقوبی**، یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (م. ۲۹۲ق.)، بیروت، دار صادر.
۲۱. **تحف العقول عن آل الرسول ﷺ**، ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (م. قرن ۴)، قم، نشر اسلامی، ۱۴۰۴ق.
۲۲. **تذکرة الخواص**، سبط ابن جوزی، یوسف بن حسام الدین (م. ۶۵۴ق.)، قم، الشریف الرضی، ۱۴۱۸ق.
۲۳. **ترجمة ريحانة رسول الله ﷺ الامام الحسين عليه السلام**، ابن عساکر، علی بن حسن (م. ۵۷۱ق.)، قم، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیه، ۱۴۱۴ق.
۲۴. **تفسیر القمی**، قمی، علی بن ابراهیم (م. ۶۱۰ق.)، قم، دار کتاب، ۱۴۰۴ق.
۲۵. **خصائص الائمة الطاهرة**، سید رضی، محمد بن حسین (م. ۴۰۶ق.)، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۴۰۶ق.
۲۶. **الدرالمنظیم فی مناقب الائمة اللہامیم**، ابن حاتم عاملی، یوسف بن حاتم (م. ۶۶۴ق.)، قم، نشر اسلامی، ۱۴۲۰ق.
۲۷. **روضة الواعظین و بصيرة المتعظین**، فتال نیشابوری، محمد بن حسن (م. ۵۰۸ق.)، قم، الشریف الرضی، ۱۳۷۵ق.

٢٨. **زاد المعاد**، مجلسي، محمد باقر (م.١١١١ق.)، بيروت، مؤسسة الاعلمي، ١٤٢٣ق.

٢٩. **سموالمعنى فى سموالذات أو اشعة من حياة الحسين** عليه السلام،

علايلي، عبدالله، مصر، مطبعة عيسى البابي الحلبي و شركاه، ١٣٥٨ق.

٣٠. **السنن الكبرى**، بيهقي، احمد بن حسين (م.٤٥٨ق.)، ، بيروت، دار الفكر، ١٤١٦ق.

٣١. **السيرة النبويه**، ابن هشام، عبدالملك حميرى (م. ٨ - ٢١٣ ق.)، القاهرة، مكتبة محمدعلى صبيح و اولاده، ١٣٨٣ق.

٣٢. **السير و المغازى (سيرة ابن اسحاق)**، ابن اسحاق، محمد بن اسحاق (م.١٥١ق.)، القاهرة، مكتبة محمدعلى صبيح و اولاده، ١٣٨٣ق.

٣٣. **السيرة النبويه**، ابن كثير، اسماعيل بن عمر (م.٣٠٧ق.)، بيروت، دار المعرفة، ١٣٩٦ق.

٣٤. **شرح احقاق الحق**، مرعشى نجفى، سيدشهابالدين (م.١٤١١ق.)، قم، كتابخانه مرعشى نجفى، ١٤٠٩ق.

٣٥. **شرح نهج البلاغه**، ابن ابى الحديد، عزالدين (م.٦٥٦ق.)، دار احياء الكتب العربية، ١٣٧٨ق.

٣٦. **عواالم العلوم و المعارف و الاحوال (الامام الحسين** عليه السلام)، بحراني اصفهاني، عبدالله بن نورالله (م. قرن ١٢)، قم، مدرسة الامام المهدي عليه السلام، ١٤٠٧ق.

۳۷. **الفصول المهمة في معرفة الائمة** عليه السلام، ابن صباغ مالکی، علی بن محمد (م. ۸۵۵ق.)، قم، انتشارات دار الحديث، ۱۴۲۲ق.
۳۸. **مقام زخار و صمصام بتار در احوالات مولى الكونين**
ابى عبد الله الحسين عليه السلام، معتمدالدوله، فرهاد ميرزا، (م. ۱۳۰۵ق.)، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۷۷ق.
۳۹. **الکامل فى التاريخ**، ابن اثیر جزرى، علی بن محمد (م. ۶۳۰ق.)، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۶ق.
۴۰. **کشف الغمة فى معرفة الائمة** عليه السلام، اربلی، علی بن عیسی (م. ۶۹۳ق.)، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۰۵ق.
۴۱. **کشف المحجة لثمره المهجه**، ابن طاووس، سیدعلی بن موسی (م. ۶۶۴ق.)، النجف الاشرف، المطبعة الحیدریه، ۱۳۷۰ق.
۴۲. **کشف اليقين فى فضائل امير المؤمنين** عليه السلام، علامه حلی، حسن بن یوسف (م. ۷۲۶ق.)، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، ۱۴۱۱ق.
۴۳. **اللهورف فى قتلى الطفوف**، ابن طاووس، سیدعلی بن موسی (م. ۶۶۴ق.)، قم، انتشارات انوارالهدی، ۱۴۱۷ق.
۴۴. **مشير الاحزان**، ابن نما حلی، محمد بن جعفر (م. ۶۴۵ق.)، النجف الاشرف، المطبعة الحیدریه، ۱۳۶۹ق.
۴۵. **المحاسن و المساوى**، بیهقی، ابراهیم بن محمد (م. قرن ۴)، بیروت، المكتبة العصرية، ۱۴۳۲ق.

٤٦. **المختصر في اخبار البشر (تاريخ ابي الفداء)**، ابي الفداء، عمادالدين اسماعيل (م.٧٣٢ق.). بيروت، دار المعرفه.
٤٧. **مروج الذهب و معادن الجواهر**، مسعودي، علي بن حسين (م.٣٤٥ق.)، قم، دار الهجرة، ١٤٠٩ق.
٤٨. **المزار الكبير**، مشهدي، محمد بن جعفر (م.١٠٦٠ق.)، قم، نشر اسلامي، ١٤١٩ق.
٤٩. **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**، محدث نوري، ميرزا حسين (م.١٤٢٠ق.)، بيروت، مؤسسة آل البيت عليه السلام لاحياء التراث، ١٤٠٨ق.
٥٠. **مسند احمد بن حنبل**، احمد بن حنبل، شيباني (م.٢٤١ق.)، بيروت، دار صادر.
٥١. **مسند الشهاب**، ابن سلامه قضاعي، محمد بن سلامة (م.٢٥٤ق.)، بيروت، مؤسسة الرساله، ١٤٠٥ق.
٥٢. **المصباح**، كفعمي، ابراهيم بن علي (م.٩٠٥ق.)، قم الشريف الرضي، ١٤٠٥ق.
٥٣. **مطالب السؤل في مناقب آل الرسول صلى الله عليه وآله**، ابن طلحه شافعي، محمد بن طلحه (م.٦٥٢ق.).
٥٤. **المعجم الكبير**، طبراني، سليمان بن احمد (م.٣٦٠ق.)، بيروت، دار احياء التراث العربي، ١٤٠٤ق.

۵۵. **مفردات الفاظ القرآن**، راغب اصفهانی، حسین بن محمد (م. ۵۰۲ق.)، نشر کتاب، ۱۴۰۴ق.
۵۶. **مکارم الاخلاق**، طبرسی، حسن بن فضل (م. ۵۵۴ق.)، الشریف الرضی، ۱۳۹۲ق.
۵۷. **مناقب الامام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب** علیه السلام، کوفی، محمد بن سلیمان (م. قرن ۳)، قم، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة، ۱۴۱۲ق.
۵۸. **مناقب آل ابی طالب**، ابن شهر آشوب، محمد بن علی (م. ۵۸۸ق.)، قم، انتشارات علامه، ۱۳۷۹ق.
۵۹. **المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک**، ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (م. ۵۹۷ق.)، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۲ق.
۶۰. **ناسخ التواریخ در احوالات حضرت سیدالشهداء** علیه السلام، سپهر، میرزا محمد تقی، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۴۳ش.
۶۱. **نظم در السمطین فی فضائل المصطفی و المرتضی و البتول و السبطین** علیهم السلام، زرنندی، محمد بن یوسف (م. ۷۵۰ق.)، اصفهان، مکتبة الامام امیرالمؤمنین علیه السلام العامة، ۱۳۷۷ق.
۶۲. **نفس المهموم فی مصیبة سیدنا الحسین** علیه السلام المظلوم، محدث قمی، عباس (م. ۱۳۱۹ق.)، قم، انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۹ش.

آثار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله الوارف در یک نگاه

ردیف	نام کتاب	زبان	ترجمه
قرآن و تفسیر			
۱	تفسیر آیه فطرت	فارسی	—
۲	القرآن مصون عن التحریف	عربی	—
۳	تفسیر آیه التطهیر	عربی	—
۴	تفسیر آیه الانذار	عربی	—
۵	پیام های قرآنی	فارسی	—
حدیث			
۶	منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر <small>علیه السلام</small> در ۳ جلد	عربی	اردو/انگلیسی فارسی
۷	غیبة المتظر	عربی	—
۸	قیس من فضائل امیر المؤمنین <small>علیه السلام</small> (مئة و عشر حدیث من کتب العامة)	عربی	فارسی
۹	پرتوی از فضائل امیر المؤمنین <small>علیه السلام</small> در حدیث	—	فارسی
۱۰	احادیث الائمة الاثنی عشر، اسنادها و الفاظها	عربی	—
۱۱	احادیث الفضائل	عربی	—
فقه			
۱۲	توضیح المسائل	فارسی	—
۱۳	منتخب الاحکام	فارسی	—
۱۴	احکام نوحوانان	فارسی	انگلیسی

—	فارسی	جامع الاحکام در ۲ جلد	۱۵
—	فارسی	استفتائات قضایی	۱۶
—	فارسی	استفتائات پزشکی	۱۷
عربی	فارسی	مناسک حج	۱۸
عربی	فارسی	مناسک عمره مفردة	۱۹
—	فارسی	هزار سؤال پیرامون حج	۲۰
آذری	فارسی	پاسخ کوتاه به ۳۰۰ پرسش در ۲ جلد	۲۱
—	فارسی	احکام خمس	۲۲
—	فارسی	اعتبار قصد قربت در وقف	۲۳
—	فارسی	رساله در احکام ثانویه	۲۴
—	عربی	فقه الحج در ۴ جلد	۲۵
—	عربی	هدایة العباد در ۲ جلد	۲۶
—	عربی	هدایة السائل	۲۷
—	عربی	حواشی علی العروة الوثقی	۲۸
—	عربی	القول الفاخر فی صلاة المسافر	۲۹
—	عربی	فقه الخمس	۳۰
—	عربی	أوقات الصلوة	۳۱
—	عربی	التعزیر (احکامه و ملحقاته)	۳۲
فارسی	عربی	ضرورة وجود الحكومة	۳۳
—	عربی	رسالة فی معاملات المستحدثة	۳۴
—	عربی	التداعی فی مال من دون بیته و لا ید	۳۵
—	عربی	رسالة فی المال المعین المشتبه ملکیته	۳۶
—	عربی	حکم نکول المدعی علیه عن الیمین	۳۷
—	عربی	ارث الزوجة	۳۸

—	عربی	مع الشيخ جادالحق في ارث العصبية	٣٩
—	عربی	حول ديات ظريف ابن ناصح	٤٠
—	عربی	بحث حول الاستسقام بالازلام (مشروعية الاستخارة)	٤١
—	عربی	الرسائل الخمس	٤٢
—	عربی	الشعائر الحسينية	٤٣
أذرى	—	آنچه هر مسلمان بايد بداند	٤٤
—	عربی	الرسائل الفقهيه من فقه الاماميه	٤٥
—	عربی	الاتقان في احكام الخلل و النقصان	٤٦
اصول فقه			
—	عربی	بيان الاصول در ٣ جلد	٤٧
—	عربی	رسالة في الشهرة	٤٨
—	عربی	رسالة في حكم الاقل و الاكثر في الشبهة الحكمية	٤٩
—	عربی	رسالة في الشروط	٥٠
عقاید و كلام			
—	فارسی	عرض دين	٥١
—	فارسی	به سوى آفريدگار	٥٢
—	فارسی	الهيأت در نهج البلاغه	٥٣
—	فارسی	معارف دين در ٣ جلد	٥٤
—	فارسی	پيرامون روز تاريخي غدیر	٥٥
—	فارسی	ندای اسلام از اروپا	٥٦
—	فارسی	صبح صادق	٥٧
—	فارسی	نگرشی بر فلسفه و عرفان	٥٨
—	فارسی	نیایش در عرفات	٥٩
—	فارسی	سفرنامه حج	٦٠

—	فارسی	شهید آگاه	۶۱
—	فارسی	امامت و مهدویت	۶۲
—	فارسی	نوید امن و امان/۱	۶۳
عربی	فارسی	فروغ ولایت در دعای ندبه/۲	۶۴
—	فارسی	ولایت تکوینی و ولایت تشریحی/۳	۶۵
—	فارسی	معرفت حجت خدا/۴	۶۶
—	فارسی	عقیده نجات بخش/۵	۶۷
—	فارسی	نظام امامت و رهبری/۶	۶۸
عربی	فارسی	اصالت مهدویت/۷	۶۹
—	فارسی	پیرامون معرفت امام/۸	۷۰
آذری	فارسی	پاسخ به ده پرسش/۹	۷۱
—	فارسی	انتظار، عامل مقاومت و حرکت/۱۰	۷۲
—	فارسی	وابستگی جهان به امام زمان/۱۱	۷۳
—	فارسی	تجلی توحید در نظام امامت/۱۲	۷۴
—	فارسی	باورداشت مهدویت/۱۳	۷۵
انگلیسی	فارسی	به سوی دولت کریمه/۱۴	۷۶
عربی	فارسی	گفتمان مهدویت/۱۵	۷۷
—	فارسی	پیام های مهدوی/۱۶	۷۸
انگلیسی	فارسی	توضیحات پیرامون کتاب عقیده مهدویت در تشیع امامیه	۷۹
—	فارسی	گفتمان عاشورایی	۸۰
—	فارسی	مقالات کلامی	۸۱
—	فارسی	صراط مستقیم	۸۲
—	عربی	الی هدی کتاب الله	۸۳
—	عربی	ایران تسمع فتجیب	۸۴

—	عربی	رسالة حول عصمة الانبياء و الائمة	٨٥
—	عربی	تعليقات على رسالة الجبر و القدر	٨٦
—	عربی	لمحات فى الكتاب و الحديث و المذهب	٨٧
—	عربی	صوت الحق و دعوة الصديق	٨٨
—	عربی	رد اكدوية خطبة الامام على عليه السلام، على الزهراء عليه السلام	٨٩
اردو / فرانسه	عربی	مع الخطيب فى خطوطه العريضة	٩٠
—	عربی	رسالة فى البداء	٩١
—	عربی	جلاء البصر لمن يتولى الائمة الاثنى عشر عليه السلام	٩٢
—	عربی	حديث افتراق المسلمين على ثلاث و سبعين فرقة	٩٣
—	عربی	من لهذا العالم؟	٩٤
—	عربی	بين العلمين، الشيخ الصدوق و الشيخ المفيد	٩٥
—	فارسی	داورى ميان شيخ صدوق و شيخ مفيد	٩٦
—	عربی	مقدمات مفصلة على «مقتضب الاثر» و «مكيال المكارم» و «منتقى الجمال»	٩٧
—	عربی	امان الامة من الضلال و الاختلاف	٩٨
—	عربی	البكاء على الامام الحسين عليه السلام	٩٩
—	عربی	النقود اللطيفة على الكتاب المسمى بالاحبار الدخيلة	١٠٠
—	فارسی	پیام غدیر	١٠١
تربیتی			
—	فارسی	بهار بندگی	١٠٢
—	فارسی	عالی ترین مکتب تربیت و اخلاق یا ماه مبارک رمضان	١٠٣
—	فارسی	راه اصلاح (امر به معروف و نهی از منکر)	١٠٤
—	فارسی	با جوانان	١٠٥
تاریخ			
—	فارسی	سیر حوزة های علمی شیعه	١٠٦
—	فارسی	رمضان در تاریخ (حوادث تاریخی)	١٠٧

سیره			
—	فارسی	پرتوی از عظمت امام حسین <small>علیه السلام</small>	۱۰۸
—	فارسی	آینه جمال	۱۰۹
—	فارسی	از نگاه آفتاب	۱۱۰
—	فارسی	اشک و عبرت	۱۱۱
تراجم			
—	فارسی	زندگانی آیت الله آخوند ملا محمدجواد صافی گلپایگانی	۱۱۲
—	فارسی	زندگانی جابر بن حیان	۱۱۳
—	فارسی	زندگانی بوداسف	۱۱۴
—	فارسی	فخر دوران	۱۱۵
شعر			
—	فارسی	دیوان اشعار	۱۱۶
—	فارسی	بزم حضور	۱۱۷
—	فارسی	آفتاب مشرقین	۱۱۸
—	فارسی	صحیفه المؤمن	۱۱۹
—	فارسی	سیط المصطفی	۱۲۰
—	فارسی	در آرزوی وصال	۱۲۱
مقاله‌ها و خطابه‌ها			
—	فارسی	حدیث بیداری (مجموعه پیام‌ها)	۱۲۲
—	فارسی	شب پرگان و آفتاب	۱۲۳
—	فارسی	شب عاشورا	۱۲۴
—	فارسی	صبح عاشورا	۱۲۵
—	فارسی	با عاشوراییان	۱۲۶
—	فارسی	رسالت عاشورایی	۱۲۷